

سنگ آزادی



دهسه‌لات زانست ناکادمیک له ژبانه‌وه‌ئی ئیمپرووزیا

ئه‌شکان میری: ژبان هاوچهرخ، وه تاپه‌ت نه‌و به‌شه‌ک وه مؤدیر نیته ناسرتاس، قهرز دار دهسه‌لاتیگ له‌فلسفه‌فه‌ئ مؤدیرن وزانست ته‌جروبییه. مه‌به‌ست نه‌و زانستیگ وه‌ل پرسپاره‌یل بی‌بن و نادیار خوه‌ئ رووژ وه رووژ به‌شه‌یل نادیار یا که‌متر ناسریای سرتوشت نه‌رامان دیار ده‌پده. له‌ده‌وره‌ئ روئسناس ئورویا، فیلسوفه‌یل مؤدیرن جوور مارسیلیو فیچینو یا پیکۆ دلا میراندولا د جیاواز له‌بیر و باومه‌یل فیلسوفه‌یل و مه‌جه‌خوه‌یان بۆن ک له‌نیلتالیا هاتنه‌دی...



داستانی از
کارن آجرکار حسن آبادی
استعدادهای کودک‌تان را بشناسید

سر مقاله

ویرانه‌ای به نام مدیریت استانی

کرمانشانی‌ها در انتظار کودو!

ساموئل بکت در نمایشنامه‌ی معروفش: «در انتظار کودو» فضایی بی مفهوم را تصویر می‌کند که در آن دو شخصیت اصلی



جلیل آهنگر نژاد

نمایش در انتظار کسی نشسته‌اند. اما آن شخص موهوم از راه نمی‌رسد. روایتی که معناگریزی عجیبی دارد و کم‌شباهت به بسیاری از وقایع اطراف ما نیست. پس از انتخاب رئیس جمهور، کمتر چشمی است که در حال و هوای تغییرات مدیریتی باشد و انتظار یک استاندار منحصربفرد نکشد. کسی که پس از این همه سال شعارهای بی پایه برای تغییر حال دل مردم، از راه برسد و درمانگری کند و مرهمی بر زخم‌ها باشد...

بیان

تصاویر در بیان ما

تمام حرف‌هایی که ما می‌زنیم، برداشتی شخصی از تصاویر عالم هستند مثلاً زمانی که پشت



میلا کلود

چراغ قرمز ایستاده‌ایم و پشت سر ما یک ماشین شخصی مکرر و زیاد بوق می‌زند چه برداشتی داریم چه پاسخی می‌دهیم؟ و چه فکری می‌کنیم؟ اولین واکنش طبیعی ما باید این باشد که خب چراغ قرمز است این فرد چرا بوق می‌زند؟ من کجا می‌توانم بروم مگر؟ چراغ برای همه مان قرمز است اما بیایید تصویر را تکمیل کنیم. چند لحظه بعد...

له‌ئیره‌وه‌ر

شووون کوردان پارێزگای گیلان له‌باکوور ئیران

له‌درێژه‌ی دیرووک هه‌زار سال وه‌رین له‌ناو رووژه‌هلات ناواراست هۆج نه‌ته‌وه‌ی چه‌نه پیرام نه‌سه‌دی



هتیرش وه‌سه‌سه‌ری نه‌کریاس و نه‌رای هه‌لته‌کانن هوز و ئیلاتی هه‌ول و ته‌قه‌لا نه‌کردنه، زوور و زالمایه‌تی ک وه‌سه‌سه‌ر قه‌ومه‌یل کورد به‌یه تا کورده‌گان له‌خاک و ناخ خوه‌یان، زاگروس دۆرخه‌ن خوه‌ی تووتید بووه ده‌سه‌ت مایه‌توساین چه‌ندن کتاو، پاژ ئی قسه‌یشه...

آیین اختتامیه سومین دوره جایزه گویندگی کوردی نرمة وارن با حضور چهره‌های فرهنگ و ادبیات کوردی برگزار شد

دهنگ نهرمه‌واران له‌خاک زی‌ترین کرمانشان

با رأی هیئت داوران، دنیا شهیدی، علی اصغر کاکایی و عباس هوشمند برگزیدگان این دوره شدند

صبا عباسی مدیر مؤسسه سفیران سیمرخ:

ارتباط کودکان کرمانشانی با شاهنامه کوردی احیا شده است



تنظیم مصاحبه: سمیه حاتمی فرد

سرویس فرهنگ و ادب: دنیای فرهنگ، همواره مدیون جریانسازان فرهنگی و هنری بوده است. حال فرقی نمی‌کند در گستره‌ای جهانی باشد به در یک شهر و استان مرزی مثل کرمانشان. کم نیستند مدعیانی که در این استان دم از همه چیز می‌زنند و نخود هر آشی می‌شوند و در نهایت کوچکترین کار مفیدی از آنها بر نمی‌آید. گاه دلال ناچیز عرصه‌های فرهنگی می‌شوند و گاه در کوچه‌های ویل، سرگردان. در این میان گاهی اتفاقات خوبی می‌افتد. جوانی با اراده، کم کم پا در راهی می‌گذارد که آینده‌اش روشن تر از روز است. صبا عباسی، متولد آذر ماه ۱۳۶۶ و معلم دبستان سما و مدرس و موسس گروه سفیران سیمرخ کرمانشان این سالها در عرصه‌ی معرفی آثار حماسی به نسل نو کاری کارستان کرده و مهمتر آنکه توانسته است به بیش از سیصد کودک و نوجوان، شاهنامه‌ی کوردی بیاموزد و نقالی کوردی را آموزش دهد و برخی از آنها را بر سن سالن‌ها و تالارهای فرهنگی بنشاند تا هنرشان را بر مخاطبان بی شمار نثار نمایند.

شهردار کرمانشاه در نخستین اجلاس مجمع شهرهای تاریخی کشور:

احیای بافته‌های تاریخی، به توسعه گردشگری کمک می‌کند



شراکت کرده بود در حاشیه این برنامه اظهار کرد: کرمانشاه در ادوار مختلف تاریخی از دوران هخامنشی، ساسانی، صفویه، زندیه و قاجاریه بوده و نقش مهمی داشته است. وی با بیان اینکه کرمانشاه بیش از ۴ هزار اثر تاریخی ثبت شده دارد افزود: ۱۲۰۰ هکتار بافت تاریخی در شهر کرمانشاه وجود دارد و در حال احیای بافت‌های آنها هستیم، همچون بازار کرمانشاه و یا محله فیض آباد که چندین اثر تاریخی را در خود جای داده است. شهردار کرمانشاه ادامه داد: در این بافت‌ها

احیای بافت‌های تاریخی، به توسعه گردشگری کمک می‌کند کرمانشاه- شهردار کرمانشاه با اشاره به وجود ۱۲۰۰ هکتار بافت تاریخی در شهر کرمانشاه، گفت: احیای این بافت‌ها باعث رونق گردشگری می‌شود. نادر نوروزی که به عنوان شهردار شهر تاریخی کرمانشاه و با همراهی رئیس سازمان فرهنگی در نخستین اجلاس مجمع شهرهای تاریخی کشور

سرویس خبر

احیای بافت‌های تاریخی، به توسعه گردشگری کمک می‌کند کرمانشاه- شهردار کرمانشاه با اشاره به وجود ۱۲۰۰ هکتار بافت تاریخی در شهر کرمانشاه، گفت: احیای این بافت‌ها باعث رونق گردشگری می‌شود.

نادر نوروزی که به عنوان شهردار شهر تاریخی کرمانشاه و با همراهی رئیس سازمان فرهنگی در نخستین اجلاس مجمع شهرهای تاریخی کشور

رسم الخط زبان کُردی / رینتوس زوان کوردی

در رسم الخط کوردی از میان حروف «ص و ث و س» تنها حرف «س» کاربرد دارد و هیچکدام از اشکال مکتوب دیگر این واج در زبان کوردی نوشته نمی‌شوند.

برگزیدگان نهایی سومین دوره ی جایزه نرمة وار ان معرفی شدند



تقدیر شد و همچنین آربنار حیمی (عضو گروه سفیران سیمرخ) نوجوان هنرمندی که تقالی شنیدنی کوردی اش با تحسین حاضران روبرو شد، با داستان پر مهر سر کار خانم پرویندخت داودیان مورد قدر دانی قرار گرفت گفتنی است داوران این جایزه در دور سوم بر اساس الفبا عبارت بودند از: محمدرضا رستم پور، رؤیا صنعتی، رضا موزونی و داریوش همتی. دکتر موزونی به عنوان نماینده هیئت داوران با توضیح مراحل انتخاب نفرات برگزیده، حضار را در جریان روند انتخاب نفرات برتر قرار داد. گزارش کامل این نشست را در صفحه ۵ بخوانید

شاعرانی همچون: کرمرضا کر می، علی سهامی، سیدقاسم ارژنگ، محمدرضا رستم پور، سعید عبادتیان، اکبر رضایی کلهر، مسعود قنبری، صبا عباسی و رضا موزونی ادامه یافت. بر اساس رأی هیئت داوران، دنیا شهیدی از کرماشان به عنوان نفر اول این جایزه معرفی شد. همچنین علی اصغر کاکایی از کرماشان و عباس هوشمند از ایلام به عنوان نفرات دوم و سوم انتخاب شدند. در این مراسم از سعید شرافتی زنگنه مدیر انتشارات دیباچه به پاس سال ها تلاش در عرصه ی چاپ کتاب های کوردی

مدیر مسئول هفته نامه ی صدای آزادی از برپایی مراسم پایانی سومین دوره جایزه نرمة وار ان در هشتم آبان ماه جاری و در سالن نشر دیباچه کرماشان با حضور چهره های نام آشنای فرهنگ و هنر کوردی خیر داد. جلیل آهنگر نژاد افزود: این جایزه که با هدف شنیده شدن کیفی تر صدای ادبیات کوردی جنوبی، هر ساله از سوی هفته نامه صدای آزادی و سایت فرهنگی بلوط برگزار می شود، این بار به سه هنرمند کرماشانی و ایلامی تعلق گرفته است. این نشست صمیمی فرهنگی، با سخنان و شعر خوانی

خلاقیت

استعدادهای کودک تان را بشناسید



داستانکی از کارن آجرکار حسن آبادی

تلفن دفتر نشریه زنگ می خورد. آن سوی خط کسی سرشار از حس پاک مادرانه از پیس سر خردسالش می گوید که اکثرا خیالبافی می کند و در این مسییر، داستان هایی خلاقانه تعریف می کند. این گفتگوی تلفنی دقیقی به طول می انجامد. گوشه هایی از روایت پردازی ها و خلاقیت های کودکانه ی "کارن" را تعریف می کند و می خواهد که یکی از این داستانک واره ها را در صدای آزادی منتشر کنیم.

تماس تلفنی که تمام می شود، به این فکر می کنم که چقدر استعداد های خوبی در بین خردسال وجود دارد که بسیاری از مادران آنها را نادیده می گیرند...

چه بسا شناخت چنین استعداد هایی بتواند مسییر زندگی خردسالان شمارا تغییر بدهد. پس شما هم می توانید هر استعدادی را در وجود فرزندتان می بینید اولین کسی باشید که با ذوق و دانش کافی برای شکوفایی اش بکوشید.

کارن قرار نیست در اینجا داستان نویس باشد... مادرش چند سطر کوتاه از گفته های خیالی اش را که شاید برای کودکان این سن، نوعی از واقعیت باشد، نوشته و با عنوان داستانک فرستاده که هم اکنون پیش روی شماست:



عروسک های قشنگم!

مامان، شمارا به این گوشه ی اتاق پرت کرده؟

حتما می خواهد اتاق را تمیز کند.

مامان! چرا عروسک هایم را محکم پرت می کنی؟

ولی وقتی خود من را جابجا می کنی، میگی: عزیزم! بلند شو برو جای دیگه!

یا خودت بغلم می کنی و جای دیگه می بری؟

پسر عزیزم! آخه تو بچه منی!

خب! عروسک ها هم بچه ی من هستند!...

زانستگایل کرماشان چ په یوه ندیگ ئه ول ژیان ئمروو دیرن؟

دهسه لات زانست ئا کادمیک له ژیان هوی ئیمرووژیا



سرویس کوردی

ئه شکان میری:

ژیان هاو چه رخ، وه تایبته ئه وه به شه ک وه مۆدر نیسته ناسر یاس، قه رز دار ده سه لات تیگ له فه لسه فه ئ مۆدرن و زانست ته جرو بیه . مه به ست نه و زانست گ وه ل پرستاره یل بی بن و نادیار خوه ئ رووژ وه رووژ به شه یل نادیار یا که متر ناسر یاس سرووشت ئه امان دیار ده یده .

له ده وره ئ روئسنانس ئوروپا، فیلسوفه یل مۆدرن جوور مارسیلیو فیچینو یا پیکو دلا میراندولا دجیاواز له بیرو باوه یل فیلسوفه یل وه ره جه خوه یان بۆن ک له ئیتالیا هاتنه دی . ئی فیلسوفه یل نوو خوزه ، هیتز گه ورائ دانه زانایی شوون خوه یان . که سه یل جوور کوپرنیک، گالیله، نیوتون و... ک هیمان ده سه لات یل بی ونه ئ نه و که له زانایه یله له ژیانمان دیار و به رزه .

له و سه ره ده مه بۆک له شوون قیام گه وره فیلسوفه یل، زانست جی خوه ئ له ناو ژیان مه رد م واز کورد . په یوه ندی ژیان و زانست، دونیای مه رد م ته مام دونیا ئالشت کرد . نه خوه شیه یل مه ترسی دار ورده ورده تیمار بۆن، خه رمان جفتیاره یل رووژ وه رووژ گه وره تر و گه ش تره که و بۆ، ده سه لات یل نوو و تکنولوژی هاتنه دی و ژیان هوه ؛ مانا وه نگی نوو گرته و خوه ئ .

تا ئیره گشتمان باوه رمان ئیه سه ک بی گومان، زانست نه ته نیا جی قورس ئ له دونیا پیا کرد به لکه م مه رد م هاو چه رخ قه رز دار نه و زانا و گه ورا که سایه تیه یلن ک مۆدر نیته ئه امان وه دی هاوردن و ده روه چه ئ تازه له دونیا واز کردن .

بی گومان و بی هۆج پرسیارن، زانست ده ربای گ بی بنه ! وه مه مۆشه سپر و پرستیارن له سروشت هه س ک بته نیم شوون بگریم و ئه ا پیا کردن جاواوئ؛ هه ول به یمن که له ره وشته یل زانستی ده سمیته ت بگریم . وه لئ پرستیار گه ره ئ ک ئیره نگه له ناو زانستگائیل ده مه ده چه ر خ، ئه وه سه ؛ ک نایا زانست تئوری زانستگائیل ک له ناو وه تاره یل بۆون؛ گشتیان توه ئن نه و کار مه رد م بان؟

یا خاستر ئه وه سه ک بۆشیم؛ ئیره نگه ک له دونیای په سسا مۆدرن ژیان که یمن له یه و دوا چه ئ تر زانست و تایبته ت زانستگائیل توه ئن ژیان مه رد م ئالشت بکه ن، وه چه ئن زانستگائیل توه ئن ده سه لات له سه ر ژیان و تکنولوژی داشتۆن؟

وه دنیایه توه نم بۆشم نه ! گشتیان

ئه و چشسته ک ئیمه ئیره نگه هه وه جه وه پی دیریم، په یوه ندی قورس ماوه ئین زانست و کومپانیه یل تکنولوژین، ئه ا ئه ویکه ته مام ئه ندامه یل زانستگا بز ان دوا جار ئه و زامه تئ ک ئه ا تر خوه یان کیشن بی ئاکام و به ره که ت نیه .



مه نن . مدووئ ترم ئه ا ئه ویکه ئۆشیم زانستگائیل گشتیان ئه ا سه ر که فتن تکنولوژی و ژیان هوه ئ مه رد م هه ول نیه نه وه سه ؛ گه وره ترین مدووئ خه لات به خشان زانستی وه مینه ره یل (محققین)؛ شووماره ئ وه تاره یل به لاو بۆ له ناو ژور ناله یه نه زانست و تکنولوژی چوه س . یانئ هر مینه ره ئ ک ته نیا وه تاره فره ترئ به لاو کردۆد لایق وه خه لات به خشانه .

هه ر چه ئی گفتم و لفته وه گشت جی نیه وه لئ هه ر نه و جووره ک وه تم زوورم زانستگائیل دونیا شوون گیر ئی ره وشتنه ، وه راسر ئ کوروره و بۆئ گ ئه ا زانست هه لوه ژاردنه .

وه داخه وه ، ئه و رووشنائ دهر وه چه ک له زانست مینه که یمن له زوورم زانستگائیل پیا نیه ون . نه ویش وه ده س پیچک ئه ویکه ، زانست ئه ا فره ینگ له ئه ندامه یل زانستی ته نیا پله ئ سه ره که فتن کومه لگایی و پۆلیه نه چشمتی تر . فره که م پیا بوون، ماموسائیلیک که خوه نکاره یل خوه یان

یه تۆنن ده سه لات موسسته قیم داشتۆن . وه داخه وه ، نامانج فره ینگ له خوه نکاره یل و ماموسائیل زانستگا ته نیا به لاو کردن وه تاره یل زانستی وه هه ر مدوو و قیمه ئی ئه ا وه ناونانگ بۆن یاره سسین وه نامانجه یل کاری خوه یانه ؛ نه ئه ویکه خز مه تئ ئه ا زانست وه مدووئ تکنولوژی بکه ن .

چه ن سه له ک ره سه ئه وه ناو "Data making" داده سساز ی" له نانا لیزه یل و پرۆزه یل زانستگانی فره وه ناو بانگ بۆه ک ته نیا نامانجی ئه ا وه په رتخ بردن تزه یل زانستی یا به لاو کردن وه تار زانستیه ک له ده س ناخه و بووده به لگه یل بی خاون ک که سه خه وه رینگه لیان نیه گریئ .

جیا له ئه وه ک داده سساز ی ته نیا ئه خلایقی نیه ؛ به لکه م تۆه تید بووده مدووئ هه له کردن باقی خوه نکاره یل و ماموسائیل ئه ا شپییه و کردن ئاکامه یل و داده یلئ که وه ده س هاوردنه . له ناخه و شنه فیمین ک بازیگ له وه تاره یل زانستی ک فره ده نگ دانه سه و وه له سنوور زانست جی گردیان، پۆک له ناو دهر هاتنه و گشتی جوور زه ل ناو چه م بی خه ئیرو

مدیر کل نوسازی مدارس استان کرمانشاه خبر داد:

استانداردسازی سیستم گرمایشی ۱۸۶۰ کلاس درس در کرمانشاه

مدیر کل نوسازی مدارس استان کرمانشاه اعلام کرد: در سال جاری ۱۸۶۰ کلاس درس در استان کرمانشاه با ۴۵ میلیارد تومان اعلام و اظهار کرد: هم‌اکنون ۲۱۶۲ مدرسه استان با ۶۴۵۱ کلاس درس با اعتباری استان در قالب طرح شهید «علی عرب» خبر داد. مرزبان نظری با اعلام این خبر، گفت: طرح شهید عرب با تعمیر داشته‌اند، استاندارد و ایمن شده‌اند. مدیر کل نوسازی مدارس استان کرمانشاه با اشاره به وضعیت کلی سیستم گرمایشی مدارس، گفت: از اصلاح و تعمیر سیستم‌های گرمایشی مدارس استان وی اعتبار هزینه شده برای استانداردسازی سیستم‌های



هنوز چند ماه از زمانی که کاندیداهای مجلس شورای اسلامی برای گرفتن رای، از این جاده عبور می‌کردند نگذشته، جاده‌ای که در تیتراژ یک بسیاری از خبرگزاری‌ها حالا به عنوان "جاده مرگ فیروزآباد" نام گرفته است.

تقریباً هیچ روستایی در بخش فیروزآباد پیدا نمی‌کنید که خانواده‌ای در آن رخت سیاه عزا بر تن نداشته باشد.

هنوز زمان زیادی نگذشته که آمدند، امید دادند، وعده دادند و جاده‌ی فیروزآباد شد سکوی پرتابی برای رسیدن به صندلی بهارستان، طوری که مرگ خواب مردم دستشان آمده بود که هر که بیشتر به حال این جاده تاسف بخورد نزد مردم عزیز تر می‌شود.

این‌ها را گفتم که بدانید اگر می‌گویند ما از وضعیت جاده‌ی فیروزآباد بی‌خبریم بگویم خبر! ما ساعت‌ها پای منبر کسانی نشستیم که در طلب رای در وصف این جاده روضه می‌خواندند. و حالا چه خبر از آن وعده‌ها؟ در هفته‌های گذشته پنج نفر از همدیاری‌هایمان را طی پنج روز از دست دادیم، یعنی در هر روز یک نفر که نشان می‌دهد بخش فیروزآباد هر چهار سال یکبار نور چشمی استان می‌شود آن‌ها هم در بازه‌ی زمانی که شمسه‌سورا ایگمان برای تبلیغات انتخابات وقت تعیین می‌کند و بعد از آن این قتلگاه مردم به حال خودش‌ها می‌شود تا چهار سال بعد که دوباره روضه‌ای بر آن بخوانند و راهی به سوی بهارستان پیدا کنند.

حال برای ما مردم بخش فیروزآباد یک علامت سوال بزرگ ایجاد شده که چرا با وجود اطلاع مسئولان از وضعیت این جاده و آمارهای تکان دهنده‌ی مرگ و میر در آن اما تاکنون اقدامی قابل توجه برای حل این مشکل صورت نگرفته است؟

مشکلی که میزان استرس آن سبب شده مردم این سه دهستان تمام محرومیت‌های دیگر خود را از یاد ببرند. در همین یکسایه دو هفته گذشته تمام اعضای یک خانواده جان خود را در همین جاده از دست دادند، مادرانی که همیشه نگرانند، بچه‌هایی که با چنین استرسی بزرگ می‌شوند و جوانانی که قدم در این جاده گذاشته و هرگز باز نگشتند.

در حال حاضر چه برنامه و طرحی در استان بیشتر از این اولویت دارد؟ چه چیزی ارزشش از جان عزیز هم‌دیاری‌های ما مهم‌تر است که رخت عزا در نیارود دوباره عزا دار می‌شوند. ما مردم دهستان‌های سرفیروزآباد، عثمانوند و جلاوند عاجزانه تقاضا داریم به فریاد "جان مردم بخش فیروزآباد برسد."

رنجبر نماینده مردم کرمانشاه:

هرچه سریع‌تر تصمیم جدی بگیرد دیگر تحمل اخبار تصادفات جاده‌های فیروزآباد، کوزران، بیلوار و درود فراوان را نداریم، هرچه سریع‌تر تصمیم جدی بگیرد نماینده مردم شریف کرمانشاه در مجلس شورای اسلامی در دیدار با وزیر راه و شهرسازی خواستار تسریع در بهبود وضعیت جاده‌های منطقه شد.

فضل‌الله رنجبر، در دیدار با خانم دکتر صادق وزیر محترم راه و شهرسازی و معاونین ایشان، به شدت بر ضرورت رسیدگی به وضعیت نامناسب جاده‌های فیروزآباد، کوزران، بیلوار و درود فراوان تأکید کرد.

رنجبر با ابراز نگرانی از افزایش تصادفات و تلفات جانی در این محورها، خواستار تصمیم‌گیری جدی و فوری مسئولین ذی‌ربط شد. وی با ارائه آمار و ارقام از تلفات جاده‌ای در این مناطق، بر و خامت اوضاع تأکید کرد و از وزیر راه و شهرسازی درخواست کرد تا هرچه سریع‌تر نسبت به صدور مجوز مطالعه و اختصاص اعتبارات برای تبدیل این جاده‌های فرعی به اصلی و رفع نقاط حادثه‌خیز اقدام کند.

ایشان با نشان دادن نمودار تعداد کشته‌های تصادفات در مسیرهای مذکور، به صورت عینی مشکلات موجود را به وزیر محترم ارائه داد و بر رنج و اندوه مردم این مناطق که شاهد از دست دادن عزیزانشان در این جاده‌ها هستند، تأکید کرد.

پای اجرای گروهی از کودکان و نوجوانان این شهر نشستند. یکی از تشنگ‌ترین لحظه‌های جشنواره برایم وقتی بود که سفیر تاجیکستان روی صحنه رفت و آن چنان تحت تأثیر اجرای سفیران سیمرغ قرار گرفته بود که به قول خودش کلامی شیری شکل گرفته است.

از دوره‌های آموزشی و روند آموزش تان به کودکان و نوجوانان بگویند و اینکه خانواده‌ها چگونه می‌توانند در چنین مسیری از آموزش قرار گیرند؟

هم‌اکنون بنده افتخار آموزش به بیش از سیصد کودک در کل‌گانه‌های مختلف در سطح شهر دارم، که بعد از اجرای به تعداد کودکان علاقه‌مند ادب دوست گروه اضافه می‌شود، عشق به شاهنامه در خانواده‌های کرمانشاهی مثال‌زدنی است.

در حال حاضر کل‌گانه‌های آموزش مقدمات شاهنامه در سایت جهاد دانشگاهی قابل ثبت نام است، همچنین گروه‌های نمایشی و اجرایی در سازمان فرهنگی شهرداری مشغول به فعالیت هستند، والدین علاقه‌مند به پیوستن فرزندشان به گروه شاهنامه خوانی سفیران سیمرغ کرمانشاهی می‌توانند به یکی از مراکز زیر مراجعه کنند: معاونت امور مدارس سما و دبستان سما ۲، سازمان فرهنگی شهرداری، معاونت آموزشی جهاد دانشگاهی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و دبستان سرزمین مهر

قطعاً می‌دانید که شاهنامه‌ی فارسی، متولیان بی‌شماری دارد و موسسات، گروه‌ها، انجمن‌ها و حتی سیستم‌های فرهنگی در این عرصه سالها و دهه‌های بسیاری است که شکل گرفته اند و کارنامه‌هایی مشخص در این حوزه دارند. اما این شاهنامه‌ی کوردی است که در حوزه اختصاصی کار شما هنوز اولین تجربه‌هایش را به نمایش گذاشته است. بهتر نیست که تمام کار، انگیزه، هنر و آموزش تان را صرف چنین عرصه‌ای نمایید تا کارهایتان بسامان‌تر، قوی‌تر و ماندگارتر شوند؟

ببینید! شاهنامه کوردی یکی از دغدغه‌های بزرگ خود من نیز بوده و هست و قطعاً این عرصه فعالیت بیشتر و تمرکز بیشتری می‌طلبد و در حال حاضر در کنار یک گروه اجرایی و علمی قوی مشغول برنامه‌ریزی‌های قوی‌تر و بزرگ‌تری برای بسامان‌تر شدن این داستان هستیم، در آینده منتظر اتفاق‌ها و اجراهای هرچه بهتر به زبان کوردی از گروه سفیران سیمرغ کرمانشاهی باشیم.

چه برنامه‌ها، ایده‌ها و آرزوهایی برای آینده‌تان در چنین مسیری دارید؟

سوال خوبی است. اما جواب دادن به این سوال برای من که رویاهای زیادی در این مسیر دارم کار سختی است، به قول صائب تبریزی: مازنده به آتیم که آرام‌نگیریم / موجیم که آسودگی ما عدم ماست.

از بزرگی شنیدم که برای خردمند شدن و قوی شدن فرزندان‌ها و شاهنامه‌یاموزید. کاملاً درست می‌گفت. به تجربه‌ی آموختن کودکانی که شاهنامه می‌خوانند کودکی جسم‌ورتر و با قدرت کلامی بیشتر و دارای ذهنی منظم‌تر و منطقی‌تر هستند.

قطعاً تا روزی که جان در بدن دارم، در خدمت آموختن و آموزش شاهنامه هم به زبان کوردی هم به زبان فارسی در کنار کودکان این مرز و بوم خواهم ماند. چرا که ایمان دارم این مرز و بوم به نسلی قوی‌تر، با فرهنگ‌تر، با اعتماد به نفس بیشتر و آگاه‌تر نیاز دارد.

حرف آخرتان؟

در آخر از همه‌ی کسانی که طی این سالها در کنار بنده بودند و به رشد و بالندگی گروه دلسوزانه و بی‌دریغ کمک کردند سپاس‌گزارم و امیدوارم بدر فرهنگ و اصالت و شاهنامه خوانی در دل تمام کودکان این مرز و بوم پراکنده شود و سبز و پر بار به ثمر بنشیند

کهن شهر کرمانشاه یک شهر تاریخی و حماسی است. شهری که گوشه‌گوشه‌اش پر از خاطرات پهلوانانه و دلبری و شجاعت است. یک شهر مرزی و کوهستانی که انگار به تنهایی تمام شاهنامه را بیت به بیت زندگی کرده است. شهری که علاوه بر شاهنامه‌ی فردوسی میراث



زیاد طول نکشید که کودکان با شاهنامه‌ی کوردی به خوبی ارتباط گرفتند و قدر این میراث ارزشمند را بیشتر درک کردند و الان هر جلسه با اشتیاق و علاقه منتظر شنیدن داستان‌های جدید و آشنایی با شخصیت‌های جدید شاهنامه‌ی کوردی هستند.

دار گنجینه‌ی شاهنامه‌ی کوردی است. حیف نیست که این شهر پرچمدار جشنواره‌ی فاخر و در شأن این مردم ادب دوست نباشد؟ از اسفند ۴۰۲ دبیرخانه‌ی جشنواره در محل سازمان فرهنگی و به همت دکتر ایمان در خشی تشکیل شد و بعد از ارسال فراخوان به سراسر ایران و کشورهای مختلف حدود ۴۵۰ اثر از ۶۵ شهر ایران و هفت شهر خارج از ایران به دبیرخانه ارسال شد.

در نهایت بعد از دوری‌ها و تلاش‌های بسیاری از اساتید این شهر، سی اثر فاخر از تمام ایران و چهار اثر بین‌الملل در پنجم و ششم مهرماه سال جاری روی صحنه رفت، فکرش را بکنید از تمام ایران با لباس‌های اقوام مختلف برای شاهنامه خوانی و نقالی به کرمانشاه بودند واقعا اتفاق با شکوهی بود.

روز اختتامیه هم که سفیر تاجیکستان، مسئول عراق، رئیس سازمان فرهنگی اگو، دبیر کل مجمع شهرداران آسیایی، مدیر کل امور هنرهای نمایشی کشور، استاد محمد علی سلطانی، استاد قطب‌الدین صادقی و جمع کثیری از چهره‌های برجسته‌ی فرهنگی و هنری در کرمانشاه جمع شده بودند و با عشق،

شده و چه کارهایی در دست انجام دارید؟ بعد از گذر زمان و استقبال بی‌نظیر کودکان از شاهنامه و شاهنامه خوانی شیرینی تجربه‌ای که از شنیدن ابیات شاهنامه‌ی کوردی «که از پدر به کودکی در خاطر داشته‌ام» باعث معرفی شاهنامه‌ی کوردی به کودکان شد. از دیرباز تا



شده و چه کارهایی در دست انجام دارید؟

کنون مردم ما با شاهنامه ارتباط تنگاتنگی داشته‌اند. کم‌کم تکنولوژی جایگزین دوره‌های شب نشینی‌های پر از داستان شد. اما حالا که پای کودکان وسط آمده بود وقت آن بود که این ارتباط دست‌رفته دوباره احیا شود.

روزهای نخست کار سختی بود، اما طول زیادی نکشید که کودکان با شاهنامه‌ی کوردی به خوبی ارتباط گرفتند و قدر این میراث ارزشمند را بیشتر درک کردند و الان هر جلسه با اشتیاق و علاقه منتظر شنیدن داستان‌های جدید و آشنایی با شخصیت‌های جدید شاهنامه‌ی کوردی هستند.

مشترک به همایشی که چندی پیش در کرمانشاه انجام شد، بپردازید و نمایان از این کار را پیش چشم مخاطبان صدای آزادی بگسترانید.

بله، جشنواره‌ی بین‌المللی شاهنامه خوانی و نقالی تاق بیستان به دوزبان فارسی و کوردی، جشنواره‌ای که آرزوی دیرینه‌ی من و تمام کسانی بود که دلشان برای سربلندی نام کرمانشاه در عرصه‌ی شاهنامه خوانی می‌تپید، در مهرماه ۴۰۳ به همت سازمان فرهنگی شهرداری به واقعیت تبدیل شد.

دنیای فرهنگ، همواره مدیون جریانسازان فرهنگی و هنری بوده است. حال فرقی نمی‌کند در گستره‌ای جهانی باشد یا در یک شهر و استان مرزی مثل کرمانشاه. کم‌نیستند مدعیانی که در این استان دم از همه چیز می‌زنند و نخود هر آشی می‌شوند و در نهایت کوچکترین کار مفیدی از آنها بر نمی‌آید. گاه دلال ناچیز عرصه‌های فرهنگی می‌شوند و گاه در کوچه‌های ویل‌سردگان، در این میان گاهی اتفاقات خوبی می‌افتد. جوانی با اراده، کم‌کم پا در راهی می‌گذارد که آینده‌اش روشن‌تر از روز است.

صبا عباسی، متولد آذرماه ۱۳۶۶ و معلم دبستان سما و مدرس و موسس گروه سفیران سیمرغ کرمانشاه این سالها در عرصه‌ی معرفی آثار حماسی به نسل نوکاری کارستان کرده و مهمتر آنکه توانسته است به بیش از سیصد کودک و نوجوان، شاهنامه‌ی کوردی بیاموزد و انتقالی کوردی را آموزش دهد و برخی از آنها را بر سن سالن‌ها و تالارهای فرهنگی بنشانند تا هنرشان را بر مخاطبان بی‌شمار نشانند.

عباسی کارنامه‌ی وزین در حوزه‌های کاری و هنری دارد. از جمله: نفر اول کشور جشنواره الگوهای برتر تدریس، برگزیده جشنواره‌های مختلف ملی و بین‌المللی در رشته‌ی شاهنامه خوانی، کسب عنوان بهترین مربی در جشنواره بامداد تهران، تقدیر شده در جشنواره فیلم فجر و برگزیده‌ی جشنواره‌های مختلف ادبی در جشنواره‌های مختلف شعر کوردی و فارسی در سطح کشور که می‌تواند نشان از شور و توانی ویژه دارد.

وی می‌گوید: «از کودکی دل در گرو شعر داشتم. حتی قبل از اینکه سواد خواندن و نوشتن را بیاموزم تمام اشعار کتاب‌های خواهر و برادرها را حفظ می‌کردم. پدرم ذوق شعر داشت و بارها شعرهای مختلفی مثل (خورشید خاور) را با صدای گرم و معنوی‌اش شنیده بودم. جادوی ادبیات مرا آن چنان شیفته‌ی جهان شعر کرد که نمی‌دانستم این حجم از شور و شوق را چگونه به تنهایی تحمل کنم. شاید به همین دلیل معلم شدم! معلم شدم تا دنیا را از پنجره‌ی شعر و هنر به کودکان نشان دهم؛ به این امید که آنها هم مثل من باورشان شود که دنیا از پشت این پنجره دلچسب‌تر و امیدوارکننده‌تر است.»

با این توضیحات به سراغ او می‌رویم تا پنجره‌هایی تازه بر روی مخاطبان صدای آزادی بگشاید. این شما و این گفتگویی کوتاه با این هنرمند و فعال شایسته‌ی فرهنگی!

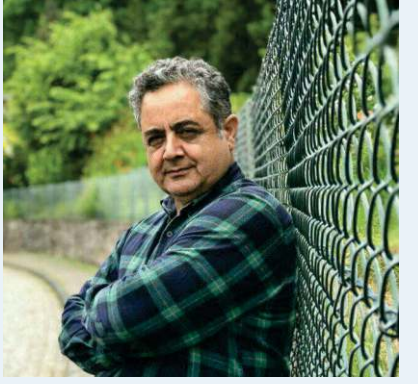
چند سالی است که یک کوشنده‌ی خوش ذوق در عرصه‌ی حماسه‌سپیدی، چه انگیزه‌هایی شما را از تجربیانه‌ی شاعرانه به دنیای داستان‌های حماسی گشوده است؟ سوال خیلی خوبی بود. بارها گذشته را مرور کردم که چطور شیفته‌ی دنیای شاهنامه شدم؟ همان طور که گفتیم حدود هجده سال است که آموزگارم. از همان روزهای اول تدریس برای آموختن هر موضوع ارزشمندی به کودکان دست به دامن شاهنامه می‌شدم. شاهنامه به طرز عجیبی تمام مفاهیم مهم زندگی را در برمی‌گیرد. از مهربانی و گذشت تا خرد و اندیشه‌ورزی؛ از عزت نفس و بخشندگی تا عشق و همدلی، همه و همه به شیرینی و به سادگی در داستان‌های جذاب شاهنامه یافت می‌شود. فقط می‌بایست از نگاه و زبان کودکان آموزش داده می‌شود. ترکیب عشق به شعر و شاهنامه و شغل و حرفه‌ی آموزگاری و شناخت دنیای کودکان مساوی با شروع طرح تدریس شاهنامه در ساعات درسی و آمیخته شدن زندگی من در همه‌ی این سال‌ها با شاهنامه شد.

همانطور که همگان می‌دانند، زمانه‌های پهلوانی به عنوان یک ستون بزرگ ادبیات کوردی گورانی مطرح‌اند. شما هم با گشودن دریچه‌ای بر آن، توانسته‌اید به دامن شاهنامه داستان‌های شاهنامه‌ی کوردی را کودکان خوش ذوق بیاموزانید و این داستان‌ها با هنرمندی آنان بر روی سنین‌های نمایش بیایند و مخاطبان بسیاری از آنها لذت ببرند. در این مسیر چه کارهایی با همت شما و هم‌راهانتان انجام

له‌تیره‌وهر

همسایه‌ی ما

● فرهاد عزتی زاده



در سرزمینهای دور دست، در مرز خانقین، چادر نشین و کوچرو زندگی می‌کردیم. یک همسایه‌ی داشتیم که نمی‌دانم اصل و نسبش کجایی بود...

سه پسر و یک دختر داشت و با همسرش، صاحب گله و بز و رمه اسب بود...

پدر ما، مردی آرام بود، اول سرفه‌ی نرم می‌کرد و بعد حرف می‌زد، اما صدایش به تدریج اوج می‌گرفت. وقتی از سفر مندلی و خانقین بر می‌گشت، بوی خوش نارنج و پرتقال و... به همراه خودش می‌آورد.

اما همسایه، مردی تندخو و پر خاشگر بود. مدام با همسرش دعوا می‌کرد و بچه‌ها را کتک می‌زد و گیس بلند دخترش را می‌کشید.

گاهی پدرم دخالت می‌کرد و آرامشان می‌کرد، اما مادرم می‌گفت که اینها (هووز سه‌گه‌ر هفه) هستند. این عصبانیت و پرخاش، به حیوانات آنها هم سرایت کرده بود. اسب آنها جفتک می‌زد و سگشان از شدت عصبانیت، دم خود را گاز می‌گرفت. همسر مرد، مرتب با خودش حرف می‌زد و فحش می‌داد و اسم کسی را نام می‌برد. مادرم گفت که آن شخص، مادر شوهرش بوده است. من گاهی مردار می‌دیدم که به سوی آسمان سنگ پرتاب می‌نمود و می‌گفت: اگر هستی، خودت را نشان بده!!!

مادرم می‌گفت که با (هوانه‌یل) حرف می‌زند. با صاحبان مراتع دور و بر مدام در جنگ بودند و آرامش دشت و دمن را بهم زده بودند. شبی تنها درخت پیر و به قول پدرم (نمز مرگ‌ده) را آتش زدند و در نور آن به جان هم افتادند و فحش و کتک کاری نمودند. خلاصه، جوری شده بود که مادر بزرگم می‌گفت: شبی یا روزی، زمین دهن باز می‌کند و آنها را خواهد بلعید...

وقتی، آرام آرام، بهار در زاگروس، خود را نشان می‌داد و نسیم خنک، با خودش بوی خوش گیاهان و حشی را پخش می‌نمود، همسایه ما، هارتر شد و آبهار الوده می‌نمود و چشمه‌ها را پر از خاک و سنگ می‌نمود...

در بامدادی بهاری، وقتی از خواب بیدار شدیم، اثری از آنها بر جا نبود. تنها (شوون میکانی) کثیف و چپل خودنمایی می‌کرد...

مادر بزرگم گفت: بچن و مردان له‌وا، پیشتیدان له‌کونه‌ل‌ت...

گفتم: مادر بزرگم، آنها کجا رفته‌اند؟ سری تکان داد و گفت: زه‌میین وزه‌مان هؤتیا نادا...

خودا بکه‌ی که س‌زه‌میین وزه‌مان وه دژمنی نه‌ودن....

بچه‌ها می‌گویند که ما همسایه‌ی ما را می‌کشیدیم...

مادر بزرگم گفت: ما همسایه‌ی ما را می‌کشیدیم...

مادر بزرگم گفت: ما همسایه‌ی ما را می‌کشیدیم...

مادر بزرگم گفت: ما همسایه‌ی ما را می‌کشیدیم...

مادر بزرگم گفت: ما همسایه‌ی ما را می‌کشیدیم...

مادر بزرگم گفت: ما همسایه‌ی ما را می‌کشیدیم...

مادر بزرگم گفت: ما همسایه‌ی ما را می‌کشیدیم...

مادر بزرگم گفت: ما همسایه‌ی ما را می‌کشیدیم...

مادر بزرگم گفت: ما همسایه‌ی ما را می‌کشیدیم...

مادر بزرگم گفت: ما همسایه‌ی ما را می‌کشیدیم...

کوله‌چيروک که له‌هوری

ماشینی‌گ زووری دام

● پارسا پاینده



سرویس کوردی

چه نوس؟ نیه‌زانم. هه‌یه‌زانم گول سوو

بواران کردوده ووزقم ته‌نیا پاسه‌بان ناسیای شار بو. پیاینگ کم بوم، گول سوووه که وش بریقه که‌ر، کوترو و شه‌لوال سیه‌یه‌قه‌ترانی، شه‌و که‌و، ریش تاشییای، کییف بوور ینگ وه ده‌س، له‌یه‌کیگ له‌کوچه‌یل چال و به‌رز کر ماشان که‌فتوده‌ورئ تا‌گه‌ر خوه‌ئ وه‌ده‌فته‌ر کار یا بره‌سنئ.

که‌وشه‌گانی‌تازه‌سه‌نؤد. هه‌یه‌بؤده‌مدوو به‌گ‌هه‌ر جار چه‌ویگ وه‌پیتانا نالائید و پرؤشه‌ینگ خوه‌شی‌بخه‌یده‌گیرفان دلئ. چؤ کوترو و شه‌لواله‌گه‌ئ ک‌دؤه‌که‌داؤده‌ئ نرائ نئوو خاسیگی داؤن و پیتاینگ وشک‌وره‌ق، لسه‌ناوئ چمان وه‌بان

نه‌وره‌گه‌پارئ کرد. کیفه‌گه‌ئ سه‌نگین بو. هه‌یه‌بؤده‌مدوو به‌گ‌رزؤی نئ ده‌س و نه‌وده‌سئ بکه‌ئ. مچگه‌گه‌ئ قت‌قه‌و که‌فتود و به‌نه‌در یژه‌گه‌ئ بر یاؤد ک‌بخه‌یده‌ئ شانانا تاده‌سه‌یلئ شه‌کت نه‌ون. نه‌ل‌بت وه‌ئ کوترو و شه‌لواله‌گ‌هاله‌هورئ نیه‌ود بخه‌یده‌ئ شانانا. چؤن شان کوترو گه‌چه‌فته‌و بوود و له‌قه‌تافه‌که‌فید.

تازه‌نئ دلنگه‌چؤن شر که‌تیهه، فره‌له‌بان مه‌چیر و دؤرانئ هؤرده‌نیه‌ون و هانئ وه‌پرؤشه‌ینگ گن هه‌لسان یا گن نیشتن، قیره‌له‌ئ بووسینگ و هه‌له‌ئ ناکاو یا ژئیر باله‌گه‌ئ یا ناوگونانه‌گه‌ئ هه‌لته‌کیه‌ید و پیا، بووده‌ته‌سپه‌نه‌ئ ناله‌م! هه‌وه‌ئ بسوونه‌و هه‌نائ پئ کرد، چمانئ پانا بان خایا.

کیفه‌گه‌سئ گله‌زبب داشت. یه‌کیگچ چشته‌یل ریژن چؤ پینؤس و قلش و یانه‌له‌تئ بو. یه‌کیگچ چشته‌یل قه‌و‌تره‌ک و تاخر زبب، له‌گشئی گرانتر بو! او به‌شینگ له‌«قوت پئ کردن» پیا، وه‌وزبسه‌په‌توه‌ندی داشت. نرائ؟

چؤن چه‌ن رووژینگ سه‌ده‌در کوتا‌یه‌تایه‌ئ «له‌ب‌تابینگ» وه‌قستی له‌جیگ بسینئید و بچوود له‌ده‌فته‌ر کارئ، له‌بان

● بیا چای عصرانه‌ات را بریز!

سروده‌ای تازه از رضا موزونی

بانوی من می‌دهیم. نگاه می‌کنیم. بچه‌ها از ما جلوتر رفته‌اند چه با شتاب می‌دوند! دلگیر می‌شویم! نه برای رفتن شان که برای جاماندن خودمان! بانوی من رفیق‌راه شریک‌آه در مسیری از راه تنها تو می‌مانی و من!

هه‌لسامه و له‌شوون لنگه‌سه‌ر پاینگ کونا وه‌کونا گه‌ر دیمه‌تا لنگ سه‌ر پای تره‌ک دیمه‌سه و وچیمه‌سه سه‌ر ناو ده‌س. دگله‌موری له‌سه‌ر ران چل چاخ کاوز لکینگ له‌وه‌رائ وهرم نانه‌سه‌ئ کیش که‌وان. نیه‌زانم حق‌ها و کی؟ نه‌مانینگ جورمه‌ت په‌نجیاساله‌م نه‌مه‌گره‌وو پائیشتی به‌کینگان ده‌م. نه‌وه‌که‌یش وه‌نک نامه‌ئ چووده‌شوون چاره‌ئ چه‌فت خوه‌ئ.

پرؤشه‌ینگ وه‌پئ چوود. خوه‌م له‌وه‌ر جامه‌کینگ دؤنم. پیا، په‌نجیاساله‌ینگ له‌وه‌ر کوته‌جامه‌یکینگ له‌شه‌وه‌کیان سه‌ردینگ فره‌خوه‌شئ له‌خوه‌ئ تی. چه‌و

پیا، که‌فیده‌و هؤر منالی. هه‌نائ نه‌یسانه‌گه‌ئ «ناوخاس» زوور دان و ئیکه‌ش ک روشن کرد، کردنه‌دؤان نه‌یسانه‌گه‌یا و له‌ئ ناو ته‌پ تووزه‌جاده‌خاکیا، چمان خودا جفتئ کور داؤده‌باو گیان. زبب و وولنگیان تا که‌وه‌وی چئ و هه‌نائ ماشین سسه و کرد، راننده‌هات وه‌تولینگه‌که‌فته‌لیان.

بر په‌سه‌ناو جامه‌ک و له‌ئ ناکاو خوه‌ئ له‌کسار خه‌تیاونینگ دؤنئ. ماشین نار دبیینگ ریک و دؤز له‌وه‌رائواری و سایه‌و پیاینگ له‌پشت شیشه‌ئ ته‌م گرتینگ خوت و بوولینگ که‌ئ. چه‌نؤشی کاکه‌ئ! شیشه‌ئ ماشینه‌گه‌تیده‌وو خوار و پیا، سه‌ر تاسینگ وه

هلایه‌سه‌ده‌متر ینگ چؤد و رووشن نکرد. وه‌جینگ ره‌سؤمن ک دی‌چهن پتار له‌نوامان نرائ تاسکی و ساؤن و وه‌بیز چه‌و نوور سینه‌پیمان. راننده‌هاته‌و خوار. وه‌نک نامه‌ی هناس سه‌ردینگ کیشا ووه‌ت زوور فره‌ترینگ توای. نه‌زانسی کیفه‌گه‌د بنه‌و بان سه‌نده‌لیبه‌گه‌تا نه‌که‌فید و وه‌خه‌پال‌ره‌حت زوور بکه‌تا ده‌س بر دم، خوه‌ئ له‌ده‌سم هه‌لقه‌پانه‌ئ و نایه‌ئ ناو ماشین و منیش کوتره‌گه‌م در اوردم و نامه‌ئ لائ. ئیرنگه‌دی وه‌خه‌پال‌ره‌حت تۆهنم زوور فره‌ترینگ بکه‌م. بال دامه‌وبان و ده‌س بر دم نرائ گووشه‌بان چراخه‌گان. راننده‌له‌یوا گ دیمه‌م چمان

رؤن کردیده‌چراخی. منیش که‌میگ خوه‌م گرت‌موه‌تم: دی‌تمامه. تا به‌غدایش بتوای زوور که‌م. وه‌خوه‌شال نیشته‌پشت ماشین و ئستارت داله‌ماشین ووه‌چه‌وله‌به‌ک دانینگ له‌وه‌ر چه‌وم خه‌تیا هات. وه‌ر چه‌وم سیه‌وه‌بوؤ.

رؤن کردیده‌چراخی. منیش که‌میگ خوه‌م گرت‌موه‌تم: دی‌تمامه. تا به‌غدایش بتوای زوور که‌م. وه‌خوه‌شال نیشته‌پشت ماشین و ئستارت داله‌ماشین ووه‌چه‌وله‌به‌ک دانینگ له‌وه‌ر چه‌وم خه‌تیا هات. وه‌ر چه‌وم سیه‌وه‌بوؤ.

با کوله‌ای از خاطره‌ها بر دوش. نگاه می‌کنیم بچه‌ها قد کشیده‌اند، بخاکیا، چمان خودا جفتئ کور داؤده‌باو گیان. زبب و وولنگیان تا که‌وه‌وی چئ و هه‌نائ ماشین سسه و کرد، راننده‌هات وه‌تولینگه‌که‌فته‌لیان. هه‌ئ هه‌یسنه‌گ چؤده‌ناو کؤچه‌یل منالیبه‌و، ماشین

می‌دهیم. نگاه می‌کنیم. بچه‌ها از ما جلوتر رفته‌اند چه با شتاب می‌دوند! دلگیر می‌شویم! نه برای رفتن شان که برای جاماندن خودمان! بانوی من رفیق‌راه شریک‌آه در مسیری از راه تنها تو می‌مانی و من!



سکوت یک راز است

تصور کنید در اوج جوانی و انگیزه و اشتیاق دیده‌شدن، پویایی و فراغت از تحصیل در تهران، یادگیری هنر موسیقی و آواز در نزد بزرگانی همچون استاد حسن کامکار و محمدشریف ولیدی و... همکاری با رادیو ایران و آماده‌انتقال آموزه‌های حرفه‌ای برای فردا و ترسیم دنیایی متفاوت و هنجارشکن و انگیزه‌بخش در فضا و جغرافیایی محدود و اوج شکوفایی ناگهان، در لایه‌ای از سکوتی ابدی فرو بروی... لایه‌ای که با صدا و فریاد و آواز هیچ رابطه و دوستی ندارد و در مقابل هم قرار دارند چون دو خط موازی...

سال‌ها نام «فتانه‌ولیدی» با سکوت همراه شده بود. فارغ‌التحصیل رشته موسیقی از هنرستان عالی تهران و خواننده خوش صدای آواز در دهه‌های پیش.

خواننده‌ای که مخاطبان و شنوندگان آثارش در سراسر کردستان و مناطق کرد تبار هنوز به یاد و احترام آوازش با احساسی غریب و نوستالوژی، تمام قد می‌ایستند و کلاه از سر بر می‌دارند.

او خواننده‌ای بود که به ناگاه سستاره‌ی توفیقش در جوانی برای همیشه خاموش شد و تصویرش در آلبوم خاطرات نسل‌ها به یادگار ماند.

فتانه‌ولیدی، خواننده‌ای که بر زبان و گلویش قلمی بزرگ و محکم زده شده بود و چند دهه در مسکوتی اسرارآمیز، تنها و در دنیایی خاموش، زندگی کرد. زندگی‌ای همراه با مرور خاطرات تلخ و شیرین که خود فقط صاحب آن خاطرات بود و کسبی دیگر از او خبر نداشت. تنها و تنها با خودش و خاطراتش به سر برد.

دردها و اندوه‌های فتانه‌را کسی درمان نکرد و مرهمی نساخت و بر زخم‌هایش نگذاشت و از اولجویی نکرد.

کسی نتوانست وارد دنیای پرمز و رازش شود. کسی از اسرار زندگی فردی و اجتماعی و روحی و روانی فتانه‌ولیدی آگاه نشد و او را با همان اندوه و رازهای بی‌شمار، رها کردند.

او رازها و زخم‌هایی بی‌شمار در دل داشت و میراث اندوه و تنهایی بزرگی بود.

زخم‌ها و دردهایی که تنها با نام او همراه بود. اما... می‌توان امیدوار بود که برخی از این رازها را با نگاهی از سر پژوهش و واکاوی، بازگشایی کرد.

می‌توان بارمزگشایی و تحلیل علمی و دقیق گوشه‌هایی از موسیقی و تحریر و صدا و تصنیف‌ها و ساز و آوازش، به دنیای پیچیده و خاموش فتانه‌ولیدی سرک کشید و گوشه‌هایی از اسرار جاودانه‌گی سکوت او نوشت و منتشر کرد.

بدون شک نوشتن می‌تواند لایه‌هایی از زندگی هنری و فردی و اجتماعی فتانه‌ولیدی را همچون صدای زیبایش ماندگار کند.

او صدای ماندگار اندوه و سکوت زنی خوش صدا بود که «صدا»یش، او را «ماندگار کرد». چون به قول فروغ: «تنها صداست که می‌ماند».

فتانه‌ولیدی، در سومین روز از ماه مهر، در سن ۷۱ سالگی سکوتش شکسته شد و عاشقان و دوستداران فرهنگ و هنر کردی، زمزمه‌کنان او را بل پرنده‌ها برقه‌کردند.

صدای فتانه‌ولیدی در یاد و حافظه‌عاشقان موسیقی کردی جاودانه است.

به یاد و احترام به او و سکوت تاریخی‌اش زیر لب زمزمه می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحیم...



دوره چ شاعر

شاعر کوردی ها و چهره

شیشه ها باوشمه و دهس یه قه و مرد سانم
دل که نیمه ده خوه م و، ها قول می شتم گیانم
قایق تگم ک و لاو بوئه ده نوقیانوسی
و مرد توفانه فقهت نیشتنم و نه لسانم
دهس و راو هر چگه به م دوو که کوچک دی ده سر م
هامشوو هر چگه که م و مرد خودا، شه پتانم
دهم گیانم چگه ده تاق ده ئی بازاره
جامه کینگم ک کوچگ ها ده سر م چه پیرانم
ژان و زینم ده به که و نیوگ هه چو مرگ و زن نه
شیخ و شا دهس وه دهسم که م چمان تیرانم
کی ده مانیتش در اورده سه م، برد که سه م
دار هسک بهر قو تگم تیه نگ وارانم
پاتشای قلوب م با نه ت بویت و خدمت
ته تخت جه مشیرم نه گر، بی ت و لئ و پیرانم
که ئی کونه ئی ناو بو نیم ده کیه نی لئوت
دمر د هر چگ که پی ستر نه نه لئ گیانم
دین و تیمان م نشقه و پیر سه م دووس فقهت
نهر دانم شکنیت و کیه ساتی نامم

● جلیل سه فراهی

نرمسه یلم به ره و دوا
جوور دلئی که و دار ز باگ
کونایده ئی و سینگم

لئوه تر له وه هار
واریمه ملدا
نه مان ت بوچک بو
بوچک تر له وی گ له مسان م گیان دهر بکه

بهش که لئین و کوشیاگ که لئیمی
وه تنه و گیریم
وه تنه و خنسیم
وه تنه و مر م!

هر سه ئی نیو تیرم نامد بارم
چو ههر چگ که له ز زبانه
دلمان پی خوش بو

● فه ریا عه باسی

گری واره ئی چه مه ئیل عاشق م
کز کووره چه نگال و قاشق م
خه م و ژان و په زاره نیتقه خوه م دی
په نه میامه و نیا که و بان نق م
هه نوو ئی وه مه تینه ده یگه مه وه یه ئی چه ک
بنوو ئی جامه که و دیرای دق م
تهر و شکه و ئی وه سان و یخ وه سانم
سه گی نه و سر نیووی دی ده زق م
برا سووره و وه چه دل خوش بکه م دی
نه شوون ناو هسه و، نهی قایق م
دگ ز مرده زبانه کرده کوو له و
گولئی نا که و م را راق م
وه گووشم نیای دهنگ به بیت و ته رانه ئی
ده گووشم پینچیا که هق هق م
ده گووشی ههر چگه موزه خوه نیمه
نیوه ئی چه دم دل بی منتق م
و مره شوونه نهو له نگه ر دهنم دی
شه که ت بوئه! شه که ت! نه ئی خالق م....

● میهنی نارمانی

ساق حوسه نی
زندان تیره یک بیج دهر یگی نه ئی عشق
یه ئی هار ه رنگین هه ف سه ر یگی نه ئی عشق
تا تیهید، وه بی مدوود خو ئن نه یهید و
تا چید، چه ر هنج بیج و ه ر یگی نه ئی عشق
۲
جاری تگ بلآزه له ته نۆرم نه چگه
ناگر له پهل مهس نه نۆگۆرم نه چگه
یه ئی شیشه تره ک له نهو شهر اوه بر شن
هیتمانی ناو خوه م له هۆرم نه چگه
۳
خوه م بوئه سه هامشو و هر مه نزل خوه م
خوه م بوئه سه شیت دل که ئی ناقل خوه م
فیر م له ناو نه ئی که لیمه یلم مه که ن
شیر یگ نه نۆسه ه نای دل خوه م

آیین اختتامیه سومین دوره جایزه گویندگی کوردی نر مه واران با حضور چهره های فرهنگ و ادبیات کوردی برگزار شد

دهنگ نهرمه واران له خاک زیترین کرماشان

گزارشی از سومین دوره جایزه گویندگی کوردی نر مه واران



هر بر گزیده ای در عرصه های فرهنگی و هنری، بر سکوی بلندی می ایستد تا از آن جایگاه قابل اعتنا، خادم فرهنگ و هنر کوردی در این سامان تاریخی باشد.

شاعرانه اش شروع می کند: «شه وان خه و دۆنم/ خه و جی/ خه و راچه تی/ خه و نان/ خه و نازادی گشتیمان» که در ۱۱ سالگی سروده و از معلمش که داسستان های درویشیان را برایش خوانده، الهام گرفته است. دو شعر بعدی را از مجموعه ای «باوانه گم» به مخاطبان پیشکش می کند و با تشویق حضاران، جای خود را به مسعود قنبری می دهد.

به یاد روزهایی پر استرس از اواخر دهه ی هفتاد خورشیدی در انجمن ادبی سره می افتم که با او و چند تن از یاران همواره، مثل: چنگیز اقبالی، علی رسولی، کیومرث رضایی، محمود محمودی، جواد شریفی و... جشنواره های ماندگاری را برای شعر کوردی در اسلام آباد برپا کردیم و او هم با تمام وجودش برای شکوه چنان کارهایی کردید.

مسعود در یک نگاه کوتاه گذرا به «د کلمه و سطح کارهای ارائه شده در فضای مجازی می پردازد و سپس یکی از بهترین شعرهای روز اختتامیه ی جشنواره ی نر مه واران به نام خوب او ثبت می شود:

له فره چیتسه یل رخم چوود/
له خوداک له نزل، وهل نئسانا خونه خومه بو.../
له زه مین، کوولیه ر زلم و زام/
ک له باز نه ئی بی و لیه تی/
نرا خوه ئی داله گیژان که ئی...
او علاوه بر شاعرانه هایش، یکی از داستان نویسان برجسته ی عرصه ی

می کنیم. آدم ها هم مثل خانه ها پنجره دارند. برای شناختشان لازم است من و تو هم توهم نداشته باشیم و از پنجره های باز همدیگر را ببینیم. لحظاتی دیگر شاعری ایلامی در مقابل جمع قرار می گیرد. او هم پنجره های باز متفاوتی دارد. شاعر است. نوشته ها و سروده هایش تنها بخشی از وجود شاعری او هستند.

محمد رضا رستم پور در گوشه ی خانه اش با «هاوژین» خوش، شاعر تر است. وقتی که عطر وجود دخترشان: مریم را ۲۰ سال است که استنشام می کنند. ساده تر بگویم: مریم با آن همه معصومیت، زبان ندارد؛ توان راه رفتن ندارد. او دختر ۲۰ ساله ای است که با لبخندهای کوردی اش همچنان عطر گل مریم می پراکند. اما با تأسف، امروزه برخی از دختران سالم سز مینم معلول زبانی اند و از زبان مادری فراری اند. آیا «هان کانگ» گیاهخوار، می تواند در زمانگی دیگر

«یونگ هه ی» هایی را از مرگ نجات دهد؟! حتی مرگ از زبان مادری؟! رستم پور یکی از داوران جایزه ی نر مه واران است که در کنار رؤیا صنعتی، رضا موزونی و داریوش همتی کار داوری را در دو مرحله به بهترین وجه انجام داده اند. برای کودکان رنج در هر جای جهان، شعری کوردی می خواند: «ناسمانه گه ت چته و ره...» و اشاره می کند که همین مصراع نام یک بازی کودکانی کوردی است. و من همچنان مبهوت آسمانی هستم که در پرسش شاعر

شگردهایی می گوید که به عنوان یک سنت فرهنگی ادبی در دوره هایی رایج بوده است. از جمله اینکه برخی شاعران، برای قرائت شعرشان از افرادی خوش صدا بهره می جستند. توصیه ی دکتر سهامی به دکلماتورها توجه جدی به فهم ادبی است. چرا که با چنین فهمی می توان به جای شاعر نشسته و شعرش را با همان عینک ادراکی شاعر به مخاطب رساند.

مخاطبان پس از شنیدن دو غزل خوب از علی سهامی، «صبا عباسی» را پشتت تریبون می بینند و سخنان امیدبخش او را درباره ی گروه «سفیران سیمیرغ» می شنوند. می گوید: در کل گاه های آموزشی اش به بیش از سیصد کودک و نوجوان حماسه خوانی و اجرای داستان های حماسی کوردی آموزش داده و دارد نقالی کوردی را هم به کارنامه ی خویش پیوست می کند. گویی فضا سرشار از حس خاطره است. او هم به یاد کودکی هایش می افتد و تصویری دختری خردسال را با مقنعه ای سفید در ذهن مخاطبان زنده می کند که سسال ها از تفریحاتش زده تا در انجمن های ادبی و هنری کرماشان حاضر باشد.

حالا نوبت یک اتفاق تازه است. یک دختر نوجوان که به قول مربی اش کمی زبانش «فار سؤلکی» است، با شهامتی مثال زدنی در مقابل جمع می ایستد و داستانش را از شاکه و خان منصور، عطر «شکرانه» ای در دل می پاشد و کلام کوردی «داریوش» در دیار «بیستون» و یاران «دالاهو» آغاز گر یک نشست سه ساعته است.

وظیفه دارم به مهمانان، خیر مقدم بگویم و کلامی مختصر در اهمیت برگزیدگی. و اینکه هر برگزیده ای در عرصه های فرهنگی و هنری، بر سکوی بلندی می ایستد تا از آن جایگاه قابل اعتنا، خادم فرهنگ و هنر کوردی در این سامان تاریخی باشد.

کرم رضا کرمی، با زبانی آمیخته به شهید طنز، دقایقی از حواشی فرهنگی می گوید و لحظاتی به متن یک شعر کوردی شنیدنی بر می گردد تا مخاطبان، دقایق آغازین را با شوق پشتت سر بگذارند. اولین کتاب کوردی او ۲۷ سال پیش در عراق با عنوان «هوانره گانی که لهوری» چاپ شده و گردآورنده اش که «خاقینی» است، درباره ی شاعرش نوشته: «به داخوه کوچی دواپی کردوه...»
از علی سهامی که با تأخیر به آیین اختتامیه رسیده است، دعوت می شود که هم سخنش را و هم شعرش را مخاطبان بشنوند. او با نگاهی گذرا به تاریخ «د کلمه» به نکات قابل توجهی می پردازد. وی با گذری کوتاه به تاریخ ادبی فارسی، از

سال هاست که در عرصه ی ادبیات به تلاش هایی چشمگیر مشغول است و چند مجموعه شعر فارسی و کوردی دارد. او این بار تر جیح می دهد به جای شعر خوانی به بحث هایی در حوزه های فرهنگی بپردازد. او کار فرهنگی را برتر از همه چیز می داند و به زیبایی درباره اهمیت صدا می گوید: «شاعر می خواهد صدایش را به همگان برساند. تا همه بیاموزند که صدا می تواند معجزه گر باشد. تا برادر صدای برادر را بشنوند و دیوارهای دشمنی فرو ریزد.» او با آوردن شاهد مثال هایی از تاریخ، کلامش را شنیدنی تر می کند.

جلسه گاه حالت پینگ پنگی به خودش می گیرد و بین مخاطبان و شاعران دیالوگ هایی برقرار می شود که به پویایی نشست، یاری می رساند. حالا نوبت نماینده ی هیئت داوران است که پشت تریبون برود و از روند کار داوری بگوید.

رضا موزونی نیازی به معرفی ندارد؛ شاعر و نویسنده و کارشناس مجری خوشنامی که سهمی بسزادر جریانسازی فرهنگی کوردی و آشتی عام جامعه ی کرماشان با ریشه های فرهنگی و زبانی شان دارد. این بار هم مثل دوره های پیشین برای جایزه ی نر مه واران تلاش کرده است.

او در بخشی از سخنانش می گوید: «بیش از یکصد و سی اثر به دبیرخانه جایزه ار سال ششد و داوران در دو مرحله به داوری پرداختند. در مرحله اول هشتت نفر برگزیده و به دور نهایی راه یافتند و در نهایت از بین این افراد سه نفر برگزیده ی اصلی جشنواره شدند.»

پس از پایان توضیحات، او هم به ذکر خاطراتی می پردازد. خاطراتی از روزهای کودکی و فداکارهای مادر مهرناتش که همه را تحت تأثیر قرار می دهد. به گونه ای که می شود جوش اشک را در چشم عده ای از مهمانان دید. سپس غزلی اجتماعی می خواند که نشان از رویکرد فکری تازه ای برای اوست:

ت زخمیگی له کوردستان، م داخیمگ له کرماشان
من و زانه بی ئی نامان، تن و دمرده یل بی دمرمان
چهنی زه خمه یلمان تازه، چهن زانه یلمان چۆ به ک
په زاریگی له کووبانی، حه له بیچه تگم له کوردستان
اینجا کرماشان است و ما داریم به پایان یک برنامه ی خوب فرهنگی کوردی می رسمیم. پرویندخت داودیان، مهمان ویژه ی مراسم است. او دعوت می شود که برای اهدافی تندیس و جایزه به برگزیدگان در مقابل جمع قرار گیرد. از چهره های قابل احترام فرهنگی اجتماعی کرماشان است و سال ها توتاش را برای خدمت به محرومان گذاشته است. نام برگزیدگان خوانده می شود: نفر اول: دنیا شهیدی، نفر دوم: علی اصغر کاکایی و نفر سوم: عباس هوشمند که تنها غایب اختتامیه است.

از سعید شرافتی زنگنه مدیر انتشارات دیباچه به پاس سال ها تلاش در عرصه ی چاپ کتاب های کوردی تقدیر می شود و همچنین آری نازار حیمی (عضو گروه سفیران سیمیرغ) نوجوان هنرمندی که نقالی شنیدنی کوردی اش با تحسین حضاران روبرو می شود، با داستان پر مهتر کار خانم پرویندخت داودیان مورد قدر دانی قرار می گیرد.

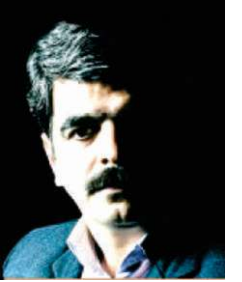
یکی از شیرین ترین بخش های این نشست، دیدارها و خوش و بش ها و عکس های یادگاری پایانی است. همه خوشحالند. روبوسی ها، خداحافظی ها و امیدواری برای دیدارهایی دیگر در چنین نشست هایی مدام تکرار می شوند. سالن خالی می شود. با چند مهمان خوب ایلامی ساعاتی را در گوشه ای از بخش تاریخی کرماشان می گذرانیم. با «مریم» بیشترین آشنا می شویم و چهره ی صمیمی او را به خاطر می سپاریم و به امید روزهای روشن، غزل خداحافظی خوانده می شود.

هشتم آبان آخرین نفس هایش را می کشد. تاریک است. از دریچه ی ذهن «یون فوسه» ساعتی تنها می شوم. پنجره را باز می کنم. حالا دیگر «آلیس پای آتش» نیست. آن همه شیرینی یک روز خوب را به باگانی خاطر امی سپارم به امید فرای دیگر که خورشید را از همین زمین ساد می خورم به بام آسمان دعوت کنیم. راستی «ناسمانه گه د چته و ره...»
ادبیات کوردی جنوبی است و در داستان فارسی هم کارهای قابل اعتنایی دارد. اکبر رضایی با آن ظاهر متفاوت و ریش بلند که ربطی به ظاهر سازان کسب ادبازار روزگارمان ندارد، با دعوت مجری برنامه در مقابل جمع می نشیند. کلامش متفاوت است. بدون شک آنچه بر زبان جاری می کند، کوردی خالص است. حالا مخاطب، معانی را ترک می کند یا نه؟! بحث دیگری است. اما چنین بهره مندی ویژه ای از زبانی را یک غنیمت می دانم. اکبر پس از لحظاتی شیرین کلامی، دو شعر خوب از کتاب «مخابن» می خواند. کتابی که همین روزها به چاپ دوم رسیده است.
سید قاسم ارژنگ هم نامی آشنا برای شعر لکی در کرماشان و فراتر از آن است.



دیرووک

ادبیات کودک و نوجوان در کرمانشاه



نگاهی گذرا به

قسمت دوم

آشنایی با تعدادی از تلاشگران ادبیات کودک و نوجوان در استان کرمانشاه

۱. علی اشرف درویشیان

در ۳ شهریور سال ۱۳۲۰ در یک خانواده کلگری در محله آیشوران شهر کرمانشاه به دنیا آمد. در سال ۱۳۳۷ دانشسرای مقدماتی را گذراند و سپس برای معلمی به روستاهای اطراف کرمانشاه و گیلانغرب رفت. در سال ۱۳۴۵ تحصیلات در رشته ادبیات فارسی را در دانشگاه تهران آغاز کرد

و پس از دریافت مدرک کارشناسی، تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی ارشد در رشته روان شناسی تربیتی ادامه داده و همزمان در دانشسرای عالی تهران در رشته مشاوره و راهنمایی تحصیلی به تحصیل پرداخت. درویشیان در زمان حکومت محمدرضا پهلوی، از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ برای نگارش کتاب «از این ولایت» و فعالیت های سیاسی، سه بار دستگیر و ممنوع القلم شد. دستگیری اول وی در کرمانشاه ۸ ماه به طول انجامید، اما درویشیان ۲ ماه بعد در تهران دوباره دستگیر و ۷ ماه زندان محکوم و به دنبال این حکم از دانشگاه اخراج و از معلمی نیز منصرف شد. دستگیری بعدی درویشیان در ۱۳۵۳ اتفاق افتاد که منجر به صدور حکم ۱۱ سال زندان برای او شد.

درویشیان از این تاریخ به زندان رفت و تا پیروزی انقلاب در زندان ماند. وی در اواخر سال ۱۳۵۲ با شهناز دارابیان از دواج کرد. درویشیان در داستان هایش به مردم فرودست می پردازد. هم چنین بسیاری از داستان های درویشیان بخش هایی از زندگی اجتماعی خودش را به تصویر می کشد. وی آغاز آشنایی خود با قصه و قصه گوئی را از سنین کودکی و از طریق داستان های مادر بزرگ و پدرش عنوان می کند و نیز فضای فرهنگی ابتدای دهه سی خورشیدی را در بارور شدن ذهنیت خود مؤثر می داند. درویشیان نخستین داستان خود را که هرگز منتشر نشد، وی در زندان دیزل آباد کرمانشاه نوشت. وی در آثارش به شاگردان خود و نیز محیط قهرزده شهر کرمانشاه و روستاهای اطراف آن می پردازد و بسیاری از ناملیمات و محرومیت های مردم را بیان می کند. وی می گوید پس از مرگ صمد بهرنگی در سال ۱۳۴۷ کوشیده تاره او را ادامه دهد.

درویشیان و ادبیات کودک و نوجوان

با بررسی آثار منتشرشده درویشیان، می توان نتیجه گرفت که پردازش به ادبیات کودک و نوجوان هدف اصلی و نهایی او نبوده است. البته او هرگز در آثارش، از اهمیت نقش و جایگاه این قشر-از جامعه بی توجه نبوده و در بسیاری از آثارش (سال های ابری، آیشوران، فصل نان و همراه آهنگ های بابام...) کودک و نوجوان حضور پررنگ و مؤثر دارد.

او در کتاب های: «آیشوران»، «فصل نان» و «همراه آهنگ های بابام»، «... دوران کودکی سخت و دلخراش را توصیف می کند بسی آنکه بتواند خواننده را به پهنه های بزرگی از زندگی ببرد و با مردمان و مکان های گوناگون آشنا کند.» (صد سال داستان نویسی در ایران ج ۲ ص ۵۴۷)

درویشیان برای مخاطبان کودک و نوجوان، خوراکی فکری و اندیشه ای می سازد و آنها را در قالب کتاب هایی در سطح و قطع و اندازه هایی مشخص، منتشر می کند.

کتاب های:

• رنگینه (قصه برای کودکان) انتشارات نگاه، ۲۰ ریل (۲۸ صفحه)

• گل طلا و کلاش قرمز: انتشارات شبگیر، چاپ دوم ۱۳۵۷، ۱۵۰ ریل (۲۰ صفحه)

• ابر سیاه هزار چشم: انتشارات شبگیر، چاپ اول، ۱۳۵۷، ۲۰ ریل (۲۰ صفحه)

• روز نامه دیوای مدرسه ی ما (نشر شبگیر) کی بر می گردی داداش جان؟ (نشر نگاه)

• آتش در کتابخانه ی ما (نشر نگاه) ۱۳۵۷

• مورچه های ندانم کار (شهر قلم) ۱۳۹۶

را برای کودکان نوشته و منتشر کرده تا نشان دهد برای این مخاطبان، دغدغه های بسیار داشته و آنها را از یاد نبرده است. تاریخ نگارش داستان های: «ابر سیاه هزار چشم» و «گل طلا و کلاش قرمز» سال ۱۳۴۸ قید کرده و «رنگینه» را هم در سال ۱۳۵۳ نوشته. درست در همان ابتدای آغاز نگارش، برای مخاطبان کودک و نوجوان هم دغدغه داشته است.

او در گفت و گو با ماه نامه ی ادبی پروین (شماره ۶۵/تیر و مرداد ماه ۱۳۸۱/ص ۱۱) می گوید: (شش داستان برای کودک و نوجوانان دارم که غیر مجاز اعلام شده اند). درویشیان در این آثار هرگز از اندیشه های محور و اصولی که بر آنها پای بند بوده و زندان کشیده وز جریده غافل نبوده و آنها را به زبانی ساده تر و متناسب با دنیای مخاطب نوشته و بیان کرده است:

«باغ خاموش بود نه آوازی، نه قصصی و نه هیاهویی از زندگی مثل این که در آن باغ همه مرده بودند. فقط گاه گاهی صدای گریه ای از گوشه و کنار به گوش می رسید...» (ابر سیاه هزار چشم/ص ۴)

درویشیان و آثار کودک و نوجوان

«... ما می خواهیم شما با همان کلمات ساده

انتشار به خوبی ندیده و تجربه نکرده اند، توقعی نمی رفته که آثار فاخر و درشت محتوا و بارعبایت عناصر مسلم داستان و شعر کودک و نوجوان، بیافرینند. آثار، بیشتر رنگ و بویی احساسی و شعاری دارد و دغدغه هایی که همراه در دنیا و ذهنی درویشیان جاری بوده، در آثار بچه ها قابل رصد کردن است:

«... گفتم مگر در این ده آب نیست؟ گفت چرا خیلی هم زیاد ولی نه برای من و تو و این دوستانمان بلکه برای آنها یک شاخه اش را به طرفی برد و چند درخت را به من نشان داد و گفت: آنها، درختان صدف خان را ببین! چه برگ ها و میوه هایی دارند...» (کتاب کودک و نوجوان، ج ۸/ص ۳۶)

درویشیان به آثار و اندیشه های خام و ضعیف ساختار بچه ها بی تفاوت نیست و به



با بررسی آثار منتشرشده درویشیان، می توان نتیجه گرفت که پردازش به ادبیات کودک و نوجوان هدف اصلی و نهایی او نبوده است



آنها احترام می گذارد و گاهی هم در مقدمه هایی که در این جنگ ها می نویسد، راهنمایی هایی هم ارائه می دهد:

«... با فحش و بد و بیراهه به فلان فرد قصه مسائل پیچیده ی زندگی ما حل نمی شود. باید فردی را که در داستان درباره اش می نویسد بار بیان کارها و انگیزه ی اعمالش به ما معرفی کنی نه با پیشداوری های خودتان. خیلی خلاصه و ساده بنویسد و زیاد در قید توصیف های دور از ذهن و غیر

خودتان و با همان نگاهی که به طبیعت می کنید با همان برداشتی که از زندگی دارید.

برای ما بنویسید. در وصف شب و ماه و کوه هزاران توصیف وجود دارد و این بسته به نگاه دقیق و ذهنی کنجکاو شماست که با کدام توصیف و تشبیه تازه و بکر قصه و شعر خود را بیارید.» (کتاب کودک و نوجوان جلد ۸ مقدمه)

درویشیان، با هدف کشف استعدادها و پتانسیل های ادبی کودکان و نوجوانان در



منصوور یاقوتی: کار اصلی من ادبیات کودک نبوده. من هم در حاشیه ی کارم یا اجبار و ناگزیر به کار کودکان پرداختم. یکی از دلایل این بوده که معلم بوده ام.



منطقی نباشید. از افرادی بنویسد که آن را انگیزه و اشتیاق کودک و نوجوانان با انتشار آثارشان در قالب کتاب، تلاش هایی ارج مند در این راستا از خودشان داده.

«مجموعه آثار کودک و نوجوانان» در قالب های: قصه، شعر، مقاله، نقد و بررسی را تا ۱۱ شماره در دهه ی پنجاه منتشر نمود. آثار در این مجموعه و جنگ ادبی، از قابلیت ها و قدرت مندی ادبی ویژه بر خوردار نیست و در ساختار و عناصر موجود، ضلالت ها و نارسایی هایی دارند. البته از کودک و نوجوانانی که آموزش های لازم نوشتار و

درویشیان با گردآوری آثار کودک و ن

مرتضی حاتمی

نوجوانان و انتشار آنها گامی جدی و مؤثر و دلسوزانه در معرفی استعداد های ادبی مخاطبان کودک و نوجوان برداشت.

نکته ی بسیار مهم آن که درویشیان هرگز کودک و نوجوانان و جامعه ی هدف را سپر بلای خود قرار نداده و تعهد و رسالت محوری او و اندیشه اش چنان از ارزش نام انسانی و خلق گونگی و توجه به توده های مردمی غنی و پرمحتوا بوده که هرگز نمی توان تصور استفاده ی ایزاری از ادبیات کودک و نوجوان را برای انتقال و انتشار و انعکاس مقاصد و اندیشه هایش برای شان به کار برد.

دکتر «مهدی حجوانی»، نویسنده و پژوهشگر در مقاله ای، درویشیان را به عنوان نویسنده ی کودک در میان جامعه ی فرهنگی معرفی می کند.

درویشیان، نویسنده ای رنج و درد کشیده ای است که کودکی هایش در رنج و فقر و دست تنگی و محرومیت گذشته، رمان باشکوه (سال های ابری) اش در بهار ۱۳۷۰ منتشر شد، که اتوبیوگرافی اوست. جلد اول آن «توصیفی از دوران کودکی است...» (صد سال داستان نویسی ایران)

اما باور «شهرام اقبال زاده»، پژوهشگر و ویراستار کودک و نوجوان، که اتفاقاً اهل استان کرمانشاه (شهرستان سنقر) است، چیز دیگری است:

«آثار علی اشرف درویشیان، جز و آثار خوب ادبیات کودک زمان خودشان هستند و امروز می توانیم نقدهایی بر آنها وارد کنیم. درویشیان ادامه دهنده ی راه صمدبهرنگی است.» (خبرگزاری بین المللی کپر پرس)

و انتشار کتاب مورچه های ندانم کار، به عنوان آخرین اثر درویشیان در ادبیات کودک و نوجوان در سال ۱۳۹۶ نشان از تلاش مستمر او در این ادبیات بوده است.

۲. منصور یاقوتی

متولد پنجم اسفند ۱۳۲۷ یکی از روستاهای کرمانشاه به نام «کیوه نان» تحصیلات ابتدایی اش در مدرسه داربوش در کرمانشاه و دوران دبیرستان در مدرسه کزازی گذشت. دیپلم ادبی دارد و سپاهی دانش دوره یازدهم است. مهرماه ۱۳۵۰ به استخدام رسمی وزارت آموزش و پرورش درآمد و پنج سال آموزگار روستا بود. بقیه در کرمانشاه مدرسه حسین علی گویا تدریس کرد. شهریور ۱۳۵۸ با کسب سازی شد، البته بدون کفیر خواست. همسرش هم معلم و کسب سازی شده و دارای یک فرزند دختر به نام گل چشمه است. بیش از چهل جلد کتاب در قلمرو داستان کوتاه، داستان بلند، نقد ادبی... منتشر کرده است.

خودش می گوید:

من بیشتر از نیم قرن است که در شهر کرمانشاه زندگی می کنم و خودم را و تعلقات خودم را وابسته به این شهر می دانم و زندگی فرهنگی - هنری ام در این شهر شکل گرفته است و از دوران کودکیم خاطرات محوی در ذهن دارم. بخشی از دوران کودکی ام در کتاب «کودکی من» ثبت شده است. تقریباً هفت ساله بودم که همراه با اعضای خانواده به شهر کوچ کر دیم و در محله ی «پشت بدنه» ساکن شدیم. آن زمان کرمانشاه شهر کوچک و قشنگی بود و سیمای زشتی مثل امروز نداشت. از آموزگاران تأثیر گذارم می توانم از آقایان: عباس سردمدی، اصغر واقدی کرمانشاهی، آقای صادقی و امیر کامکار نام ببرم. مدت یازده سال معلم بودم. نخستین مجموعه داستانم به نام «زخم» در سال ۱۳۵۲ توسط انتشارات «شبگیر» به مدیریت زنده یاد «ولی محمدی» منتشر گردید. تاکنون بیش از ۳۰ جلد کتاب در حوزه های داستان کوتاه، رمان، نقد ادبی، فولکلور، پژوهش از من منتشر شده و نزدیک به ۱۰ جلد رمان و مجموعه داستان منتشر نشده دارم و صدها مقاله، شعر، داستان کوتاه در نشریات مختلف از من منتشر شده است. دیگران هم آثاری رقم زده اند، از جمله: «احسان طبری» و نقد معروف او تحت عنوان چراغی بر فراز مادیان کوه و کتاب دارکوب باران خورده نوشته ی: «اسدالله پیرانفر». نخستین داستان کوتاهم به نام «ماشالو» در صفحه ادبی مجله «تهران ماسالو» منتشر شد. آن صفحه (دریچه) نام داشت و به سرپرستی «حسن شهرزاد» منتشر می شد و بخشی از یادداشت ها و اشعار و نوشته های من به همت شهرزاد منتشر شد.

ادامه دارد

شوون کوردان پاریزگای گیلان له باکوور ئیران



پدرام نسهدی

نوسر و روزنامه‌نویان

همه دور خوبی به خواریار و پیشماره گان [مدعی] ته تخت شایبی چوول کرد، همه کوردان بینه سه د و دژ قورسیتک له بهرامبر همره شه و مه ترسی هتیز سپای پرووس له ناو خاک گیلان، له فرینه ی نایادی کویتستانیه گان روودبار نیشسته جی کورد هسه ئه مان دهست بان کوومه ل کورد له ناوچه جیبرنده (فارب)،

که لیشمه، خور گام، پیر کو (ده یله مان)، چورامه محل، بهر سه ر، بر اوود، باکده، سنگه روود... دؤنیم ک عمار لوه گان دهست بان درن، له ساله یل وهرین گشت نی ناوچه ی دورویبه ر لو تکه ی دور فک [به رز ترین شاخ گیلان] که ناویان هاور دیم له ژیر نام عمار لو ناسراو بین که دابهش بین تازه ی پاریزگایی له گیلان، عمار لو به یین چند به بخش بهش بهش کرباس.

له دوروی ک کوردان وه ففرمان نادر هاتنه سه گیلان عمار لو گرینگی و زورر سیاسی فره یه ک داشتیه و له کناره ی دهریای کاسپین ناوچه یل تونه کابون و تاروم له ژیر دهسه لات خان و سه ر ئیله گان کورد عمار لو بینه، ک جارئ کوردان نهو ولاته ناوزه عفرانلو [ئیل گورای که عمار لو وه لئی جیبیه] و ششار قوچان له عنوان شویتنه ز کورمانج له خوراسان له ویروخه یال خوه یان درن.

بیتجه عمار لو له شار رووسته م نایاد گیلانیش ناو و نیشان کورمانج دیار بیه ئه مان نهو جووره ک زوان کوردی له عمار لوزنه مه تیه له ناو خلتک رووسته م ناوا نه مه تیه، و نهو به شتیک له خه لک رووسته م ناوا ک خوه یان له کورد زانن توش ناسیمیله زوانی هاتنه و زوانیان به لنگه ر دیاس، نایادی گه نجه له ناوچه ی رووسته م نایاد یه تیک له نایاد بیه ل نهو شماره سه ک جارئ م مردم وه کورمانجی قسه کن.

لوشان

شار لوشان له خوار ترین منته قه ی باکوور پاریزگای گیلان و هاومرزه و گمرد پاریزگای قمزقینه، له ساله یل وهرین لوشان به شتیک له ناوچه یل پاریزگای قمزقین بیه ک ئیسه لوشان هامسه نگ و گمرد کوردان قمزقین حساو بود و له یه ک دوروی تاریخی کورد کووچ در باسه سه ر ولات قمزقین و لوشان.

کوردان لوشان وه شیوزار له کی قسه کن، کوومه ل فره ی له ک زوان له قمزقین و کویتستانیه یل ناوراست قمزقین تا لوشان نیشته جی بینه، تیره ی «غیاسوه ندی» له ک دست بان ژمار کوومه ل کوردی له لوشان دیرئ، بیتجه له کیل غیاسوه ند بهش تر له خلتک لوشان لوپ زوانن ک له ئیل گورای چگه نی شار به در بینه سه باکوور ئیران.

رایبئو نوسر ئنگلیسی که له دوروی قاجار سه ر کونسول بریتانیا له ر هشت بیه له ناو کتاو خوه ی توشن ک:

خه لک عمار لو نیشته جی نایاد بیه گان ناوچه ی عمار لو و بابا مه نسوورین ک دابهش بوونه سه ر ئیله گان فره یه ک جوور کرانلو له دیار جان، ئیستاجانلو له پیر کو، بیشانلو له جیره نده، شامخانلو له خور گام و نه نبو، جه مخانلو له مه نجیل.

رایبئو له سه رده م قاجار تومار کردیه ک نزدیک ۲۰۰۰ چادر کورد غیاسوه ند، چگه نی وره شوه ند تاوسانان له لوشان و مه نجیل نیشته جی بینه ک بهش فره یه ک له نی م مردمه کورد عه لی ئه لاهی (پارسانی) بینه (ولایات دارالمز ایران ج ۱ ص ۳۰۶).

له بابه ت تاریخ کووچ کورد له سه ر پاریزگای قمزقین و لوشان خوه ر و ده نگ یه ک دهستی نبیه ک جوور کووچ سه ر تاسه ری کوردان عمار لو بتونیم سال تابه تسی ئه یای هاتن کورد وه قمزقین و لوشان دهر بیه یمن، چشم تیک که له به لگه کان تاریخ که فئیده و مردهست همه له دوروی سه سه فهوی همه له زه مان دهسه لاتنداری نادر و همه له دوره که ریم خان وزنده گان به شه یلیک وه کوردان له بابه ت هوو کاره یل جوورا جوور کووچ در بانه سه پاریزگای قمزقین و نه له موت و لوشان.

دیریه دیری



جامعه ک

خاطره خوانی های یک نویسنده

آزادی واژه ای مقدس



علی رسولی
نویسنده و روزنامه نگار

آزادی متعلق به انسان آزاد است یا آزادخواه است. زمان رژیم پهلوی مدتی در بازداشتگاه بودم، شاید اگر رژیم سقوط نمی کرد اعدام می شدم. در یک بازداشتگاه پرت و گرم در یک یادگان نظامی. در آن سالها من نه چریک بودم و نه می خواستم قهرمانی مبارز باشم. ما باید در هر شرایطی حداقل با خودمان روراست و صادق باشیم.

یک جوان نوزده بیست ساله که در اوج احساسات تند و تیز عمرش بسر می برد. اما من با کتاب و کتاب خوانی زندگی را تغییر دادم. سال پنجاه و هفت پیش از شش سال بود که یک کتابخوان حرفه ای بودم کتاب خواندن من گزینشی و دسته بندی شده نبود. من که از کلاس پنجم دبستان سخت شیفته ی مدرنیزم بودم، پس از چندی وقتی که در تهران ساکن شده و از نزدیک تمام مظاهر مدرنیزم در ایران را با چشمان خود می دیدم، خیلی زود و در مدت یک سال پس از سکونت در تهران، از مدرنیته مایوس شده و به دامن بوچ انگاری پناه بردم.

من در مدرسه ای نظامی درس می خواندم که خانم باجهاستی معلم ادبیاتمان بود، لباس پوشیدن و رفتارش در فضایی آن سالهای تهران از او خانم موقری نشان می داد که سخت با درون خودش درگیر است. روزی پس از کلاس ادبیات فارسی من خیلی ملتمسانه گردن کج کردم و از او خواستم که یکسری کتاب در مورد یاس و ناامیدی به من معرفی کند و او ابتدا به چهره ام خیره شد و مکثی کرد و بعد به آرامی گفت: آثار هدایت.

چرا یاس و پوچی؟! کودکی و نوجوانی نه تنها مقطع حساسی از عمر هر انسانی را تشکیل می دهد بلکه سرشار از حس و احساسات است. حس و احساس دو مقوله ی جداگانه و متفاوت هستند، اولی ادم را با دنیای واقعی و طبیعی آشنا می کند و دومی او را به دنیای عواطف سوق می دهد. من خیلی زود و بیش از حد تصور در این دوران عمر احساساتی بودم. شاید تاثیر بیش از حدی بود که از دهستان زادگاهم منصوری می پذیرفتم.

دشت محدودی در محاصری دو ورشته کوه قلاجه و ملنجه، با تپه ماهورهای هم ردیف، سربهای متعددی از چشمه های زلال و جوشان پوشش گیاهی کوه ها و دامنه های زیبا از انبوه درختان متعدد و آب و هوایی متنوع و دلنشین. در آن دوره این مکان منطقه ای بکر و بسته بود.

برای من یک دنیای کوچک کامل بود. در قدیم ایام مردمان این سالیان هم کشاورزی محدود و مختصری داشته و هم به صورت خیلی قلیل به پرورش دام مشغول بوده اند. این ناحیه ی زیبا نامش چیکان است اما آنچه از این جغرافیای کوچک هنور در خاطر ما با خط پر ضبط و ربط ادامه دارد نوع روابط عاطفی اجتماعی بسبب سیر پر رنگ مردمان این منطقه در آن زمان است. خاطرات اولیه و کودکی من با آن عالم سرشار از مهر و محبت و آن آدمها که وجودشان سرشار از احساسات زیبا روایی و افسانه گون گره خورده و بهم آمیخته است.

آن روابط از بس، جدی مومنانه، پاک و بی آرایش، ساده و صادق پرراز و رمز بودند و هر دم بر عمق و وسعت روانم دامن می زدند که هنوز هم دست از سرم بر نمی دارند.

یک روز صدایی عجیب و غریب توجه من را بکودک را بخودش جلب کرد. من با ترنم پرندگان و ترانه ی رود و باد و باران و طراوت سرشار و رقص زیبای درختان کودکی را آغاز کرده بودم و از آوازی که از پاها و بالهای حشرات تولید می شد بارها لذت برده بودم. اما آن روز برای اولین بار با آن صدای بسبب غریب و نا آشنا و مهیب روبرو می شدم. رد صدا گرفتیم به آبادی رسیدم مردی تنومند با گرز بر یک مجمعه پوستی می کوبید و جوانی لاغر اندام و

سیاه چهره با نفسش در یک تکه چوب سوراخ شده می دمید و صدای بلند و عجیبی تولید می کرد.

اسب گهری زین کرده که توسط زنان سیاه پوش محاصره شده بود مدام سم بر زمین می کوبید و خرناس می کشید. روی زین و برافش لباسی مردانه و نو نوار آویزان بود. مردی مغموم با حمایل و گردن آویز گل اندود شده مهاراسب را در اختیار داشت، زنان پا سربندهای پر نقش و نگاری بسر داشتند، یکریزوای وای کرده و با ناخن گونه می خراشیدند. مردها دایره وار محوطه ی باچمن طبیعی را محاصره کرده در حلقه ی بزرگ آنها دو مرد کور با همنوایی و سوز و گداز کلمات عجیبی دکلمه می کردند. شانه به شانه ی هم حرکت کرده و سازه و دهل چی بدنیا نشان حرکت کرده و موزون می نواختند.

رنگ گلونی خیره کننده بود. از سر اشتیاق به سرعت به سمت زنی گلونی بسر خیز برداشته بر گوشه های گلونیش آویزان شدم. لب چشمه و سایه ی خنک بید تفرجگاه تابستانی من و دوستانم بود. آن روز در اشغال سیاه چادری بود که در آن مردانی پر شتاب بساط پختن پلوی بدون چلورا مهیا کرده بودند. پلوی معروف آش. لذیذ و خوش طعم و نایاب. خوراک خاصی که در عزا و عروسی و شب عید نوروز مصرف می شد.

آن دو مرد نابینای چمری خوان خیالم را به دنیای متل و افسانه ی تلخ و وحشتناک مرگ می بردند. با چاشنی و قصه ی آخر زمان و صور اسرافیل و خر دجال و محشر کبرا قصه ی عجیبی که بارها نواز از درویش علی شنیده بود. سازه و دهلچی و آن جمع غریب عالم رستاخیز تداعی می کردند. روح کوچکم از ترس مرا به عالم شاهنامه خوانی و قصه گویی شبهای زمستانی سوق می داد به سمت تپه ی مشرف به آبادی فرار کردم.

پشت تپه پنهان شدم. قصه ی پهلوی شکافته ی سهراب با خنجر زر آلود رستم پیش روی مجسم شد. جنازه ی جوانی رشید، رعنا و خوش سیما که در میان خون خود می غلتید و دست و پا می زد. رستم را دیدم که موی کننده و روی خراشیده مغموم و زار از کاووس نوش دارو طلب می کرد.

تمام آرزویم این بود که کاووس تمنای این مرد خطا کار را بپذیرد و سهراب شفا پیدا کند کاووس مغرور با تاجی زرین بر سر و نشسته بر تخت زمرین با اشاره دست رستم را نامید از گرایش راند. با نهایت انزجار دادند: لعنت بر تو ای شاه ظالم کینه توز. قبلا شبهای بادی این کاووس را به خواب دیده بودم. و بعد از اینکه بی خوابی به سسراغم می آمد، در میان رختخواب آرام تا دم دمای صبح برای سهراب گریه می کردم و برای شفای دعا می خواندم.

در دنیای کودکی من تمام آدمهای شاهنامه و افسانه ها حی و حاضر و همیشه زنده بودند و حضور داشتند، روزهای زمستان که سکونت گاه اهل آبادی «زمگه» یا مکانی در دامنه ی کوه خوره تاو بود، روزها به دل جنگل می زدم پشت چرو یا بوته ی درخت بلوطی پنهان می شدم و برای سهراب گریه می کردم و از خدا می خواستم که با معجزه اش سهراب را درمان کند.

بعد به ستیغ کوه بلندی که مشرف به آبادی بود چشم می دوختم لحظاتی از کنار بستر دلخراش و خونین سهراب دور می شدم و در دنیای افسانه و دماوند و دیو سفید غرق می گشتم. آنگاه چشم به کوه می دوختم وزمانی بسبب طولانی منتظر آمدن رستم می ماندم که با آن کسوت مردانه سوار بر رخساز کوه سرازیر شود و من باشور و اشتیاق به استقبالش بروم.

ادامه دارد

نوورستن وه چونه تی کارنگه ری دهسه لات کومه لگا و هه نئ جوور نوور گه ریل رامباری له بان نه ده بیات منال

کومه لگا هاویار نه ده بیات مناله

● بهش ناخر (کوتایی)

نئ نیشتمان نه درسه و بکن، هه نئ مهردم په شیوه خه ریک بوون و هه نئ نه ده بیات منال. هه نئ و جووره گ فره یگ له مژقه یل نیشتمان یلیگ له وای نیمه توش فکر کردن وه گه پ په یوه ندی و نزیکیا په تی ژن و پیا باید و نه وری بوون.

سه دیار په گ له هه نیشتمان یگ، په ی بررامباری تایبه ت و نامانج خوه یان نه رای مناله گان دیرن گه به شیگ له نئ نامانجه وه شیوه ی نه ده بیات وه مناله گان ره سسئید. هه نای گه پ له رامباری و دهره قهت دهسه لات تداره یل دهیم، یانی په یی بره لکه فته له شان وه شان په یی په سای پیش چن. سه فره دژواره گ په یی بر له شعا عیره یل یا نوسه ره یل بتونه ن ژیز وه نئ کاره ساته پیش یچن.

نه رای نمونه شاعر یگ تیه ید و په ی ناوه رووک پر هاز نه رای منال توشئید، نه مان له نه و لا، تلوزن په سای په یی بهر نامه نه رای مناله گان په خش که ید گ بر له قسسه یل هه له س، دیار په گ کارنگه ری تلوزن گه فره تره و چون ساز و کارئ ها دهس دهسه لات تداره یل، ره ره و بون وه نئ مکانیسه فره دژواره و بوود.

یا نه رای نمونه، هه نای له بهر په یی به کم و بهر په یی دویم رششت زهینی مناله گان، دوه ت و کوره یل هان وه یل په کا، نه مان وه مدوو مه درسه و سازه یل کومه لگا په تی له بهر په یی و چوار له په یک جیاوه بوون، یانه و مره و مره توش په یی بر گیر و گرفت له ناو دهر و ن و نیکه ش له ناو ژبان خوه یان تیهن.

په کینگ له خساره یلیگ گ کومه لگا ی کونه پار پز له نئ باوه ته دیه په سه گ نه فین و نه فینداری وه شیوه یل جیاواز و نه لاجه و که فئیده وری. په یی مدوو سه ره کی په گ رووژه هلات ناوین نه قهره نه فین و نه فیندار دیرئید گ توه نئید له لیان کل بکه ید نئ اروپا و نامر یکا! هه نئ جیاوه کردن مناله یل و قیه خه کردن په یوه ندی داشستن دوه ت و کوره سه.

نه گه ره یک و دوان بو اتان، توه نسیم بو شیم خاسمای نیشتمان نیمه نیه، نه مان هه نای نوور یمنه کومه لگا و هه لکه فته یلیگ گ له نئ باوه ته دونهیم و شنه ویم. هه نای نوور یمنه ناماره گان، هه نای نوور یمنه شیوه ی ژبان مهردم، هه نای دونهیم کور و دوه یلیگ گ هیمان منال و وه مدوو نئ په یوه ندی په یله خود کوژی کن، له مال هه یوان، یا ته نانه ت کوشیهن، ره سیمنه و گ نئ مژاره په یی مژار سیستمانیکه. نئسه هه ره چن نوسه ره یل و چالا که یل بکووشن و بو شن بایه س له یوا بوود و بایه س لهوا نهود.



نوسه ره یل و شاعر یل بایه س شیوه یلیگ بو ننه و گ بتونه نئید ده سمیه ت منال بیه ید خاس فکر بکه ید، ژیز دهس هوج که س نهود. سه ره خوار نه رای هوج که س نهود. هاز و زات په داشستود باوه خوه ی بو شئید. له نامانجه یل خوه ی قسیه بکه ید. بچوود له شوون راسیه ت.

سه ره له لیان بشئو ید گ چوه درسه و چوه هه له س، په یک په یک نیه ناسن خاس گ بتوان هه ره له په یک بره سنه و، سه گشت کومه لگا له په یک و مره و مره داچه کسه ید و نه و هاز و دهره قهت گ بایه س هور بکه ید و به سه یل تره ک له بنه مانه یل گ له لایه ن نابوری پر هازن (برک، ۳۱۰: ۱۳۹۰).

سه ره له لیان بشئو ید گ چوه درسه و چوه هه له س، په یک په یک نیه ناسن خاس گ بتوان هه ره له په یک بره سنه و، سه گشت کومه لگا له په یک و مره و مره داچه کسه ید و نه و هاز و دهره قهت گ بایه س هور بکه ید و به سه یل تره ک له بنه مانه یل گ له لایه ن نابوری پر هازن (برک، ۳۱۰: ۱۳۹۰).

سه ره له لیان بشئو ید گ چوه درسه و چوه هه له س، په یک په یک نیه ناسن خاس گ بتوان هه ره له په یک بره سنه و، سه گشت کومه لگا له په یک و مره و مره داچه کسه ید و نه و هاز و دهره قهت گ بایه س هور بکه ید و به سه یل تره ک له بنه مانه یل گ له لایه ن نابوری پر هازن (برک، ۳۱۰: ۱۳۹۰).

سه ره له لیان بشئو ید گ چوه درسه و چوه هه له س، په یک په یک نیه ناسن خاس گ بتوان هه ره له په یک بره سنه و، سه گشت کومه لگا له په یک و مره و مره داچه کسه ید و نه و هاز و دهره قهت گ بایه س هور بکه ید و به سه یل تره ک له بنه مانه یل گ له لایه ن نابوری پر هازن (برک، ۳۱۰: ۱۳۹۰).

سه ره له لیان بشئو ید گ چوه درسه و چوه هه له س، په یک په یک نیه ناسن خاس گ بتوان هه ره له په یک بره سنه و، سه گشت کومه لگا له په یک و مره و مره داچه کسه ید و نه و هاز و دهره قهت گ بایه س هور بکه ید و به سه یل تره ک له بنه مانه یل گ له لایه ن نابوری پر هازن (برک، ۳۱۰: ۱۳۹۰).

سه ره له لیان بشئو ید گ چوه درسه و چوه هه له س، په یک په یک نیه ناسن خاس گ بتوان هه ره له په یک بره سنه و، سه گشت کومه لگا له په یک و مره و مره داچه کسه ید و نه و هاز و دهره قهت گ بایه س هور بکه ید و به سه یل تره ک له بنه مانه یل گ له لایه ن نابوری پر هازن (برک، ۳۱۰: ۱۳۹۰).



چه نان له شاعر یل و نوسه ره یل نه ده بیات منال (نه لبت له زوان کوردی) وه خت نانه تا وهل دنیای ئیمروو ناشناوه بوون؟

شوون په گ نار خای په یک بکن، هه نئ کیشه وه جیه یل تره کیش ره سئید، گشت جی گرئده وهر، په سه گ مهردم گشت دهس له کار کیشه سانه و ده میان داچه قیاس، و مره و مره گشت کومه لگا بوود هه نئ چشته گ په سای دونهیم. مدوو سه ره کی گیر و گرفته یل کومه لگای نیمه سسئید ختار و سیستمه گانه، نه بایه س نیشانی هه له وه مهردم دا.

شوون په گ نار خای په یک بکن، هه نئ کیشه وه جیه یل تره کیش ره سئید، گشت جی گرئده وهر، په سه گ مهردم گشت دهس له کار کیشه سانه و ده میان داچه قیاس، و مره و مره گشت کومه لگا بوود هه نئ چشته گ په سای دونهیم. مدوو سه ره کی گیر و گرفته یل کومه لگای نیمه سسئید ختار و سیستمه گانه، نه بایه س نیشانی هه له وه مهردم دا.

شوون په گ نار خای په یک بکن، هه نئ کیشه وه جیه یل تره کیش ره سئید، گشت جی گرئده وهر، په سه گ مهردم گشت دهس له کار کیشه سانه و ده میان داچه قیاس، و مره و مره گشت کومه لگا بوود هه نئ چشته گ په سای دونهیم. مدوو سه ره کی گیر و گرفته یل کومه لگای نیمه سسئید ختار و سیستمه گانه، نه بایه س نیشانی هه له وه مهردم دا.

شوون په گ نار خای په یک بکن، هه نئ کیشه وه جیه یل تره کیش ره سئید، گشت جی گرئده وهر، په سه گ مهردم گشت دهس له کار کیشه سانه و ده میان داچه قیاس، و مره و مره گشت کومه لگا بوود هه نئ چشته گ په سای دونهیم. مدوو سه ره کی گیر و گرفته یل کومه لگای نیمه سسئید ختار و سیستمه گانه، نه بایه س نیشانی هه له وه مهردم دا.

شوون په گ نار خای په یک بکن، هه نئ کیشه وه جیه یل تره کیش ره سئید، گشت جی گرئده وهر، په سه گ مهردم گشت دهس له کار کیشه سانه و ده میان داچه قیاس، و مره و مره گشت کومه لگا بوود هه نئ چشته گ په سای دونهیم. مدوو سه ره کی گیر و گرفته یل کومه لگای نیمه سسئید ختار و سیستمه گانه، نه بایه س نیشانی هه له وه مهردم دا.

شوون په گ نار خای په یک بکن، هه نئ کیشه وه جیه یل تره کیش ره سئید، گشت جی گرئده وهر، په سه گ مهردم گشت دهس له کار کیشه سانه و ده میان داچه قیاس، و مره و مره گشت کومه لگا بوود هه نئ چشته گ په سای دونهیم. مدوو سه ره کی گیر و گرفته یل کومه لگای نیمه سسئید ختار و سیستمه گانه، نه بایه س نیشانی هه له وه مهردم دا.



هازیگ وه دهس مناله گان بره سئید و شان وه شان په یک ری کن و ده سمیه ت په ک دن تا مناله یل نه و کومه لگا زهین و دهر و ن پر هاز یگ داشستوون، چون له نه و نیشتمان یله پر باره مهردم بزیه ن، نه ئید نولوز یه گان!

نه مان له نیشتمان یل رووژه هلات ناوین له یوا نیه. له نئ گو له شوونه، ئید نولوزی گ رنگ تر له ژبان مهردمه و گشت بایه س له خز مه ت ئید نولوزی بوون و نئ کاره ساته وه شیوه یل جوور ایجوور کارنگه ری ناسه بان نه ده بیات منال. له یه ی لا و دهسه لات تدار په سای ئید نولوزی و دهره قهت رامباری خوه ی و شیوه ی نه ده بیات منال وه مناله یل ره سسئید، له نه و لا خه بات کاره یل و چالا که یل کومه لگا یه تیش په سای هه نئ کاره کن، یانی مؤتیه یلیگ گ بتونه نئید وهل دهره قهت رامباری دهسه لات ره ره و بود؛ له نئ ناوینه نه و که سه گ له هور چیه، هه ره خود مناله گه س. نوور گه یل نائینی، ناسیونالیسمی، لیبرالیسمی و ملر کسبسی فره یگ له لایه ن چالا ک ناو نه ده بیات منال دونهیم وه تایبه ت له ناو رووژه هلات ناوین، گ زورم نئ شیوه یله وه مدوو دژایه تی کردن وهل نوور گه ی دهسه لات تداره.

هه ره نه و جووره گ دیاری بو له بهش نه ده بیات گوره سه سال گچه یلیگ نه پرتید، له وره دنیای ناز ادینگه گ گشت توه ن تونه ر نیده و باوه خوه یان بوون، توه ن نه ده بیات بکه نه شیوه یگ نه رای خه بات، نه مان له نه ده بیات منال، نیمه نیه توه نیم وه شیوه یی سه ره راس و نار یکتیک نئ جوور کار یگ بکه یم.

سه ره وه مدوو په یک وهل رامباری و ئید نولوزی دهسه لات گچه ل دیریم، نیه توه نیم خوه مانیش له نئ شیوه که لگ بگریم، نیه توه نیم بو شیم چون نه مان په سای نئ کاره کن، سه نیمه ییش له یوا که یم! چون بر یار نیه کار یگ بکه یم گ نه و مناله هه نای گورا بوود له وای نیمه فکر بکه ید، بر یار ته نیا ده سمیه ت په یمن گ هه نای گورا بوود ری درس له هه له جیاوه بکه ید، بتونه نئید فکر بکه ید، بتونید له ناو کومه لگای خوه ی و درسی بزیه ید، دهره قهت هه لوپزان داشستود.

سه نوسه ره یل و شاعر یل بایه س شیوه یلیگ بو ننه و گ بتونه نئید ده سمیه ت منال بیه ید خاس فکر بکه ید، ژیز دهس هوج که س نهود، سه ره خوار نه رای هوج که س نهود، هاز و زات په داشستود باوه خوه ی بو شئید، له نامانجه یل خوه ی قسیه بکه ید، بچوود له شوون راسیه ت.

نه مان نیه توه نیم منال له ناو کانتکت ئید نولوزی خوه مان گیسرئ بخریم، ته نانه ت نه گه ئید نولوزی خاس یگ بوود، چون وه نئ کاره له نه و مناله دهره قهت فکر کردن گر تیهمنه. سه بایه س له مانای نه ده بیات منال له لایه ن کومه لگا یه تی بره سسیمنه و تا بزانیم که په سای له ناو چ دوو یکتیک کار که یم.

نه ده بیات منال هه ره سه ی توه نئید له زانیاری ئیمرووژ که لگ بگرید، نه مان وه مانای مانیفست نوسان، کتا و فه لسه فی ورامباری نوسان نیه. نه گه بر باره وهل دهسه لاتا تا دهر بکه فیم و شیوه یی په ورده بی نه رای منال داشستوون، بایه س نه و مؤتیه یله له بان هیل درسیگ له هونه ر، دهر و ن ناسی و کومه لگانا ناسی پیش بچوود تا ناکام خاس یگ داشستود و په هه وه جه وه هورده و بون فره تر یگ دیرید. له شان په بایه س نه رای نالشت کردن ساختاره یل هه له ییش بکووشیم چون کومه لگا بایه س هاویار نه ده بیات منال بوود نه خاپور کهرئ.

دهن تا کاره یل نه ده بی ری ک و پیک و پر

مسک‌آزادی

آثار منتشر شده الزاماً دیدگاه گردانندگان نشریه نیست

بیان چوول و ری خالی له ریوار
هوا دلگیر و شهو تهک داسه دیوار
تو هاید خاو و نازاران کوشریان
هه‌ئس «پهرته‌و» هه‌نا کهر هاته‌هوار

پهرته‌و کرمانشاهی

سال بیست و یکم * شماره ۲۰۱ * ۸ صفحه

ویژه

شهردار کرمانشاه:

روابط عمومی قلب تپنده هر سازمانی است



به گزارش اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل شهرداری کرمانشاه دکتر نوری، با همراهی معاونین و جمعی از مدیران کل شهرداری با حضور در اداره کل ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری از نزدیک در جریان فعالیت‌ها و اقدامات این اداره قرار گرفت.

شهردار کرمانشاه در این بازدید ضمن تأکید بر اهمیت کار روابط عمومی گفت: روابط عمومی قلب تپنده هر سازمانی است و قطعاً روابط عمومی می‌تواند انتقال‌دهنده فعالیت‌ها و اقدامات سازمان باشد.

دکتر نوری افزود: روابط عمومی می‌تواند بعنوان یک پل ارتباطی بین سازمان و مردم و رسانه‌ها باشد و همچنین می‌تواند نقاط ضعف و قوت سازمان را شناسایی و آن را به مدیران بالادستی منتقل کند.

شهردار کرمانشاه ادامه داد: روابط عمومی شهرداری نیز یک بخش حیاتی و مهم است که می‌تواند ضمن انتقال فعالیت‌ها بر شکل‌دهی افکار عمومی در رعایت حقوق شهروندی و مسائل شهرنشینی اثرگذار باشد.

همچنین در این بازدید مظفر تیموری مدیر کل اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل شهرداری گزارشی از فعالیت‌ها و اقدامات این اداره را در تسطاط با رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی فعالیت‌های صورت گرفته توسط شهرداری ارائه نمود.

شایان ذکر است در این بازدید شهردار کرمانشاه هنرمود و راهکارهایی را جهت بهتر شدن برنامه‌های اداره روابط عمومی متذکر شدند دستورات لازم را جهت حمایت از این اداره اعلام نمودند.

تنها اوست که می‌ماند

شاعر گرانقدر

دکتر علیرضا حکمتی

بدینوسیله درگذشت پدر ارجمندتان را به شما و خانواده‌های گرامی و ابسته تسلیت می‌گوییم. برای آن عزیز سفر کرده رضوان الهی و برای بازماندگان، بویژه شما برادر ارجمند و همکار گرامی مان در سالهای دور، از درگاه ایزد منان سلامتی و طول عمر با عزت را مسئلت می‌نماییم

مدیرمسئول و کارکنان هفته نامه صدای آزادی

شهردار کرمانشاه در پیامی به مناسبت فرارسیدن ۱۳ آبان گفت:

امیدواریم بهزودی شاهد پایان ظلم و نسل‌کشی در دنیا باشیم



مبارزه با استکبار جهانی را تبریک گفته و ضمن دعوت از خانواده بزرگ شهرداری و همشهریان عزیز به شرکت در راهپیمایی یوم‌الله ۱۳ آبان و نشان دادن انزجار خود از نسل‌کشی و تداوم روحیه استکبار سستیزی، این امید را داریم که به زودی شاهد از بین رفتن ظلم و نسل‌کشی در دنیا باشیم

بدون حمایت آمریکا و دولت غربی میسر نمی‌شود و این داعیه داران دفاع از حقوق بشر-چشم‌انداز خود را بر این همه جنایت و کودک‌کشی بسته اند اما قطعاً به زودی تاوان این جنایات را خواهند داد و نابودی این اشغالگران را به نظاره خواهیم نشست. نادر نوری در پایان این پیام یادآور شده است: اینجانب به نمایندگی از مجموعه مدیریت شهری فرارسیدن ۱۳ آبان روز

مصادف است با ادامه جنایات وحشیانه رژیم منحوس و جعلی صهیونیستی که دل هر انسان آزاده‌ای در جهان را به درد می‌آورد و در این بین باز هم این اشغالگران بزرگ، سرافراز و اسلامی است که دفاع از مظلوم و مردم ستمدیده غزه و لبنان را وظیفه خود دانسته و شجاعانه این جنایات را محکوم می‌کند. بی‌شک تداوم جنایات رژیم صهیونیستی

به گزارش اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل شهرداری کرمانشاه دکتر نوری طی پیامی فرارسیدن یوم‌الله ۱۳ آبان روز دانش‌آموز و سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران را گرامی داشت. در متن این پیام آمده است: ایران اسلامی همواره مهد استکبار سستیزی و دفاع از مظلومان و امید همه مستضعفان و مظلومان جهان بوده است. این ایام

دادستان کرمانشاه در نشست تقدیر از شهردار و جمعی از کلرکنان شهرداری:

خوشبختانه شهرداری کرمانشاه در بحث سلامت روان پیشقدم بوده است



درمانی بهره‌مند شوند.

رییس کل دادگستری در ادامه گفت: از همه دوستان مجموعه شهرداری تشکر میکنم اینکه مجموعه شهرداری بصورت خودجوش به همکاران سایر ادارات خدمات رسانی می‌کنند نکته بسیار خوبی است که از زحمات همه عزیزان تشکر و قدردانی می‌کنم.

دکتر نوری نیز در این مراسم گفت: اینکه مجموعه دادگستری با شهرداری در موضوعات مختلف همکاری و همراهی دارد قدردانی می‌کنیم و خوشبختانه هماهنگی و همکاری خوبی بین شهرداری و دادگستری وجود دارد.

شهردار کرمانشاه ادامه داد: شهرداری کرمانشاه در بحث‌های سلامت جامعه هم ورود کرده چرا که یک جامعه سالم شهروند سالم می‌خواهد و برای مجموعه مدیریت شهری قطعاً سلامت جامعه اهمیت دارد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل شهرداری کرمانشاه دکتر نوری

رئیس کل دادگستری استان از دکتر نوری شهردار و جمعی از مدیران شهرداری به جهت کمک در جهت سلامت جامعه تقدیر نمود.

دکتر کریمی رئیس کل دادگستری استان کرمانشاه در این مراسم گفت: دادگستری در واقع از نهادهای محروم و کمتر برخوردار از نظر امکانات سیاحتی، رفاهی، درمانی و... است

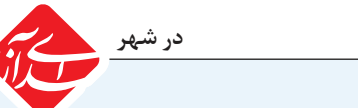
وی افزود: با توجه به شرایط شغلی همکاران دادگستری که همراه با استرس و یکجانشینی همراه است نیاز به مسائل درمانی بیش از گذشته ضرورت داشت که خوشبختانه شهرداری کرمانشاه که در بحث‌های سلامت روان و فرد پیشقدم بوده این کمک را به مجموعه قضایی نمودند تا بصورت رایگان از برخی امکانات

تکمیل پل قره‌سو طی یک تا ۱,۵ ماه آینده

است.

شهردار کرمانشاه زمان تکمیل و بهره‌برداری از این پل را یک تا یک و نیم ماه آینده اعلام کرد و افزود: این پل چهاربانه به مسیر فعلی اضافه خواهد شد تا گره ترافیکی کنونی را از بین برده و پل نصب شده و تیرها آماده نصب توسط جرثقیل سنگین

نادر نوری شهردار کرمانشاه در بازدید از پل قره‌سو گفت: بر اساس قرارداد منعقد شده با قرارگاه خاتم اعتبار ساخت پل ۱۷۰ میلیارد تومان است و پایه‌های پل نصب شده و تیرها آماده نصب توسط جرثقیل سنگین



در شهر

معاون شهردار کرمانشاه خبر داد:

لایروبی رودخانه‌های چم‌بشیر و آبشوران



معاون محیط زیست و خدمات شهری شهرداری کرمانشاه از لایروبی کامل رودخانه چم‌بشیر و بخش عمده‌ای از رودخانه آبشوران کرمانشاه خبر داد.

به گزارش روابط عمومی خدمات شهری شهرداری کرمانشاه، سجاد یزدانی با اعلام این خبر اظهار کرد: با توجه به آغاز بارندگی‌ها در کشور لایروبی رودخانه‌های شهری در کرمانشاه در دستور کار قرار گرفت.

وی افزود: بر این اساس رودخانه چم‌بشیر در پنج فاز و هر فاز به مسافت ۳۰۰ الی ۳۵۰ متر از پشت شهربازی فانفارا الی بلوار شهید شمشادیان به صورت کامل در مدت یک هفته لایروبی شد.

معاون محیط زیست و خدمات شهری شهرداری کرمانشاه تصریح کرد: حاشیه چم‌بشیر ۲ (زمین‌های هشت هکتاری) که نخاله‌های بسیاری دیو شده و باعث ریزش در کانال رودخانه می‌شد به صورت کامل پاکسازی شد.

یزدانی ادامه داد: بخش اعظمی از رودخانه آبشوران شامل حافظیه به مسافت یک کیلومتر پاکسازی و حدود ۶ هزار تن زباله و نخاله از این محدوده جمع‌آوری شد.

وی گفت: قسمت دیگری از آبشوران که از خیابان دلگشا الی خیابان پل چوبی به مسافت هزار و ۲۰۰ متر نیز لایروبی شد.

معاون شهردار کرمانشاه افزود: انتهای محدوده شرکت زمزم نیز یک مسیل آب سطحی وجود دارد که با همکاری شرکت آفا به مسافت سه هزار متر به صورت کامل لایروبی شد.

وی ادامه داد: تمامی عملیات انجام شده با دستگاه خودرو کمپرسی، یک دستگاه بیل ۹۱۱ (مینی بیل) یک دستگاه بیل مکانیکی، یک دستگاه لودر، ۲ دستگاه باب‌کت (مینی لودر) و اکیپ صنایع فلزی برای جابه‌جایی موانع فلزی استفاده شده است.

یزدانی در پایان گفت: لایروبی مسیل آب سطحی مقابل فرمانداری کرمانشاه و محدوده کوی موشاخانی در بلوار باریکه نیز در حال انجام است و به زودی به پایان می‌رسد



جشنواره ملی شعر و دلنویسه معراج

به زبان‌های کردی و فارسی



از سری برنامه‌های چهارمین دوره جشنواره علمی، فرهنگی و هنری امامت و مهدویت شرایط و ضوابط: ویژه اساتید، دانشجویان، دانش‌آموزان و عموم مردم (آزاد)

تعداد آثار مجاز: حداکثر ۱۰ اثر آخرین مهلت ارسال آثار: یکم بهمن ماه ۱۴۰۳ اختتامیه جشنواره: هشتم بهمن ماه ۱۴۰۳

محورهای جشنواره

۱. سیمای پیامبر اسلام (ص) در سنت و سیره نبوی
۲. جایگاه و مقام پیامبر اسلام (ص) در آئینه سیرت، سنت و روایات
۳. سیمای جامعه اسلامی در آئینه احادیث و روایات نبوی
۴. سیمای خانواده در آئینه سیره، روایات و احادیث نبوی
۵. سیمای فرهنگ اسلامی در آئینه سیره، روایات نبوی
۶. مقاومت و پایادری در آئینه سیره، سنت و روایات نبوی
۷. سایر موضوعات و محورهای مرتبط با عنوان و اهداف جشنواره

جوایز:

نفر اول: سه میلیون تومان نفر دوم: دو و نیم میلیون تومان نفر سوم: دو میلیون تومان نفر چهارم: یک و نیم میلیون تومان نفر پنجم: یک میلیون تومان

نحوه شرکت در جشنواره:

علاقتمندان آثار خود را با ذکر مشخصات، به صورت فایل WORD و PDF به آدرس سایت

demamat.iau.ir دبیرخانه جشنواره امامت و مهدویت ارسال نمایند.

راههای ارتباطی با دبیرخانه جشنواره: ۰۹۰۳۲۴۲۵۵۲۶ - ۰۹۱۸۳۳۳۷۹۵۷ - ۰۸۳۳۷۲۶۱۴۶

نشانی دبیرخانه: دانشگاه آزاد اسلامی استان کرمانشاه، معاونت فرهنگی و دانشجویی kermanshah.iau.ir